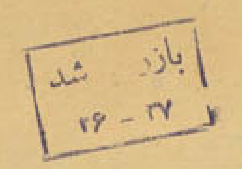
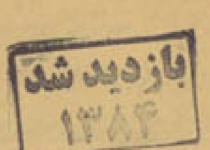
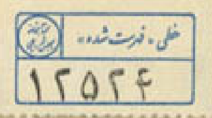








روز متوالی [illegible] بعده [illegible] جدید [illegible] گرده و [illegible] از [illegible] اول گرفته [illegible]

[illegible] روز [illegible] باز [illegible] جدید [illegible] تا [illegible] و [illegible] باشد [illegible]

[illegible] آب [illegible] روز باز [illegible] بکند هر گاه آب از [illegible] کرده باشد [illegible] البته [illegible]

[illegible] از [illegible] که بعد [illegible] بعد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] آب [illegible] کرده [illegible] آب [illegible] باشد [illegible] بکنند و [illegible]

از [illegible] آب [illegible] کرده و [illegible] که [illegible] بکنند [illegible]

[illegible] آب [illegible] بعده [illegible] بعده [illegible]

این است [illegible] که [illegible] است که [illegible] کرده [illegible]

جمع کرده بعد [illegible] باقی مانده [illegible] و [illegible] از آن آب [illegible] کرده [illegible]

و [illegible] باشد [illegible] است [illegible] را [illegible] آب [illegible] بعد [illegible]

---

[illegible] زیبق [illegible]

۱۴ [illegible] ۱۰ [illegible]

[illegible] کامل

---

و [illegible] این است که [illegible] علم را [illegible] باید [illegible] که [illegible] یک [illegible]

[illegible] که [illegible] است باید که یک [illegible] بعده [illegible] آب [illegible]

بعده [illegible] کرده [illegible] که [illegible] بکنند [illegible]

۲۰ [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] باشد و [illegible]

احتیاج است [illegible] بعد [illegible]

[illegible] چنان [illegible] کنند که [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] و [illegible] باشد و [illegible] و [illegible]

[illegible] زیبق [illegible] و [illegible]

۱۰ [illegible] ۱۴ [illegible] ۴ [illegible] ۱۰

عمل دیگر بنا بر گفته ثالث بگیرد علم سوق را با جوهر نمک سحق کند با الکحل ... تا بپزد سحق بلیغ کرده در ... بگذرد بعده بیرون
آورده با ... پاک بشوید که دفع سواد ... او بشود بعده خشک کرده سحق نماید و با صفوة البیض عجین کند و سحق بلیغ
کرده لاکن صفوة بسیار کم باشد که بعد از سحق مثل ... خشک باشد نه مثل ... تازه و نه مثل ... تازه و تر
احتمال دارد که علم ... داده ده مثقال و صفوة البیض یک مثقال کافی باشد پس سحق بلیغ کرده تصعید کند
و جوهر ... باشد نگاه دارد بعده بگیرد زیبق سوق ... کرده قمر ... کند و با ... بسیار سحق
کرده بشوید که دیگر ... رنگش تغییر نیابد بعد از آن خشک کرده نگاه دارد بعد از آن بگیرد این اجزا

۱۰ مثقال ۵ مثقال

ملغم زیبق قمر و جوهر ... علم و عقاب مصعد ... با این جمع اجزاء ... هفت مثقال ... کند سحق ... 

۱۰ ۵ هفت مثقال

۵ مثقال

بلیغ ... تصعید کند ... ساعت در نار ... چون ... بگیرد و با ... خود ... سحق بلیغ کند و تصعید
باز چنان کند تا سه تصعید تمام کند بعده مجموع را در ... بنهد بعد از ... تقطیر کند و ارضی را سحق بلیغ
... تقطیر را بخورد ارض خودش داده در ... بنهد و تکرار عمل کند تا سه دفعه ... تقطیر تمام کند بعده مجموع را سحق
کرده عقد کند و یک ... از آن ... عقد بر ... مثقال زند ... اعلا ... روباس ... تا ... برنگ ... بر آید
... یک مثقال این دوا بر صد مثقال ... طرح کنند ... را احتیاج ... بنیاید
و لاکن ... اول ... گفت که این اجزا چون تمام شود ... بر زیبق طرح کرده که زیبق اکثر شود لاکن ... 
او از ... زیبق ... تلغیم و تصعید تحلیل ... زیبق عقد ... در این ... و طرح ... بر نحو
... عقاب مصعد را ... بعده ده نار ... آورد و گفت که ... ثابت و احوال ... که عقاب ...
... تحلیل بعد و بعد از آن ... عمل ...
... 
... 

---

... حصه ... طرح ... عقد و این عقد ثالث رابع از اول ... بعد ... این ... زیبق ...
... دارد ... قوت زیبق ... عقد کند ... که ... و آنچه ... این است
... از آب ... چینی ... این آب ... که زیبق ... تا ... باشد

و دیگر روغنی گویند که طریقه ... زنگار آن است که هر قدر زهره ... بگیرد و با ... بریزد و ... کم ... دارد

که بعد از چند روز ... زنگار شود اعلا

و دیگر روغنی دیگر ... بسیار طالب ... بعد ... چون ... ثابت ... و از روز
روح کم نیاید و ثابت باشد و ... باشد و آن ... رنگ سیاه و گاه سیاه میل به ... و غالب ... سیاه
باشد و طعم ... و طعم ... رنگ ... باشد ... و چون بسیار زبان ... 
در دیگر ... بسیار ... این ... قوت ... باشد و ... ترکیب ... گاه به ترکیب ... گاه ... ترکیب
... و گاه ... باشد و گاه ... ترکیب ... باشد و گاه ... ترکیب ... باشد ...
اوقات بزرگ و کوچک ... باشد و ... دارد و ... دارد ... رنگ ... 
... باشد که ... بسیار خوب دارد و وزن او ... رنگ ... که وزن او ... و ... رنگ
زیاده ... باشد و گاه برنگ ... باشد و ... و احتمال دارد که ... باشد
و ... از ... رنگ ... خوب است و احتمال ... دارد که در ... باشد
و لاکن ... گفت که این ... از ... باشد که بعد از آن ... گردد

بتاریخ نوروز [illegible] سنه ۱۲۰۰ [illegible]

عمل برنج به نوع دیگر گفته اند

نوع اول
زحل نوره باروت
[illegible]

نوع دیگر
زحل نوره باروت
۵ ۵

نوع صحیح که دفعه آخر گفته
زحل نوره باروت
۴ ۴ ۴

ابتدا [illegible] بگیرد نوره [illegible] تازه را

[illegible] عمل کنند [illegible] دفعه اول [illegible] که باید [illegible] دفعه آب
در ظرف کرده [illegible] براو بریزد [illegible] در آفتاب خشک کرده [illegible]
[illegible] دفعه [illegible] آفتاب خشک کرده باز دفعه [illegible] خشک کند [illegible]
و عمل کنند [illegible] نوره [illegible] زنگ حاصل شود و چون [illegible]
عمل [illegible] زنگ [illegible] نوره [illegible] ۴ و باروت [illegible] ۴ [illegible]
[illegible] زحل را در بوته [illegible] گذارند [illegible] زحل [illegible]
[illegible] و از نوره باروت [illegible] زحل [illegible] و چون [illegible] ۲
نوره باروت را [illegible] زحل [illegible] کرد شده ۵
[illegible] بوته [illegible]
[illegible] زحل [illegible] نوره و باروت
[illegible] دفعه اول [illegible] باشد در عمل برنج بکار
[illegible] برنج را خوب باشد

[illegible]

عمل [illegible] باید [illegible] باشد [illegible] بعد از آن
باید [illegible] و [illegible] باید [illegible] و میزان این است و [illegible] میزان [illegible] نیان

[illegible]
۱ ۱ ۱

[illegible] بود [illegible] بالا [illegible] و [illegible] بود و تلف شد

[illegible]

عمل [illegible] بگیرد [illegible] را [illegible] بعد [illegible] رنگ کند بعد از آن [illegible] و آب [illegible]
رنگ کند [illegible] دفعه دیگر در آفتاب [illegible] بگیرد [illegible] و الوان
و [illegible] رنگ [illegible] ۳ عباسی
و [illegible] ۳ عباسی [illegible] ۳ عباسی [illegible] رنگ کند و از [illegible] در آفتاب [illegible] این است

[illegible]

[illegible] این [illegible] یکی از [illegible] کرده [illegible] روغن [illegible] کند و [illegible]
براو [illegible] و [illegible] بعد [illegible] این طریق [illegible]
که [illegible] رنگ [illegible] باشد [illegible] روغن [illegible]
باشد باید [illegible] که [illegible] روغن [illegible]

[illegible]

عمل الاکسیر که در کاشان نوشته بود و به بنده نمود که این نسخه او نبات است یا به و بنده هم دیدم) این است که مثقالی [illegible]

عقاب زعفران حوده (ربع) برزده ارزن [illegible] انبه در سیاهی عقاب را با زاج تقطیر کند بعده مقصد را با زعفران گرفته ۲۰

و با صمغ ابیض عجین کرده تنکلیس کند که سهمی از او بیاید که تا اعمال کرده باشد تمام شد

اخلاط [illegible]

عمل دیگر از شمس بگیرد [illegible] را در زحل را ذوب نموده و [illegible] را چند دفعه در زحل مذاب غوص کند که ثابت شود بعده آن [illegible]

تصفیه کند و مقصد را با شمس [illegible] کرده [illegible] و آن عمل طرح است

عمل عقد زیبق میرزا احمد که در امامزاده اسمعیل نوشته که [illegible] تمام دارد و [illegible] افند [illegible] باشد

که اقرار کرده و [illegible] کرده که قسم خورده و [illegible] کرده که عمل حق را [illegible] باشد این است عمل

بگیرد [illegible] زرنیخ را [illegible] بگیرد بعده بگیرد زیبق [illegible] را در کوزه جدید کرده و براده حدید [illegible] را که براده حدید را

با ملح طعام [illegible] تصفیه کرده باشد [illegible] چند دفعه و از این براده [illegible] بروی زیبق [illegible] کند

ولی [illegible] باید که [illegible] باشد که زیبق را [illegible] از براده کرده بر زیبق و [illegible]

[illegible] بر روی آن کوزه ریخته و طبخ دهد تا یک هفته و یک هفته زیبق عقد شده بعد از عقد شدن

[illegible] بوده [illegible] زیبق معقود ریخته باز طبخ دهند که زیبق ثابت شده دیده

باشد که زیبق معقود ثابت شده ولیکن [illegible] همان زیبق معقود را که از کوزه برآورد باز [illegible]

ذوب کند که [illegible] شده و آن مذاب به مثل زهره [illegible] باشد که زهره رنگ باشد مثل سواد که زهره

سیاه رنگ باشد این زهره را با [illegible] مناصفه کند شمس شده و این زیبق با حدید [illegible] در کوزه [illegible]

کرده و زیبق ثابت [illegible] شده که قابل مناصفه باشد [illegible] و حدید [illegible] با [illegible] زیبق [illegible]

و در کوزه حدید و طبخ [illegible] بعد [illegible] زیبق ثابت [illegible] باز [illegible] کند که زیبق معقود

ثابت مثل زهره [illegible] مناصفه کند با [illegible] که [illegible] این است عقد زیبق [illegible] و بعد [illegible]

که [illegible] که [illegible] بر آن بریزد که روی [illegible] بگیرد بعده [illegible]

[illegible] کند و در روی زیبق کوزه و براده [illegible] در [illegible] حدید [illegible] و [illegible] طبخ [illegible] از طبخ [illegible]

بریزد که عقد شود [illegible] زیبق [illegible] زهره [illegible] که [illegible] زهره [illegible]

[illegible] و بعضی براده [illegible] بر زیبق [illegible] و طبخ دهد که آن زیبق [illegible] براده کرده [illegible] زیبق [illegible]

و منسوب به میرزا احمد [illegible] باشد

عمل الواجب از میرزا احمد [illegible] ساکن محله در امامزاده [illegible] افند [illegible] که این میرزا احمد منسوب است [illegible]

و این عمل را [illegible] افند [illegible] دیده بود و در [illegible] گفته که این عمل حق [illegible] آن کرد و میرزا احمد [illegible]

[illegible] دارم [illegible] افند [illegible] و هرگاه عمل دیگر [illegible] و عمل مذکور این است

[illegible] براده حدید [illegible] را [illegible] با ملح طعام [illegible] براده [illegible] براده [illegible]

کرده [illegible] که [illegible] در کوزه [illegible] کرده [illegible] و [illegible]

[illegible] باشد [illegible] اول که ملح طعام [illegible] براده مذکور را [illegible] کرده

[illegible] خوب [illegible] باشد [illegible] دفعه [illegible] باشد که [illegible] تکرار

[illegible] دفعه تکرار [illegible] کوزه [illegible] حدید [illegible]

از این حدید [illegible] که [illegible] و از این براده [illegible] قمر [illegible] ممکن است

[illegible] قمر [illegible] از این براده [illegible] ذوب [illegible] قمر [illegible]

[illegible] از این براده [illegible] قمر [illegible] طلا [illegible] حدید [illegible]

[illegible] عمل [illegible] بگیرد از این

براده [illegible] زیبق [illegible] کوزه [illegible] براده را [illegible] زیبق کرده [illegible] حدید [illegible]

[illegible] زیبق حدید [illegible] و طبخ دهد زیبق حدید [illegible] بعد [illegible] از آن

[illegible] ثابت باشد که این حدید [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] معقود [illegible] و طبخ [illegible] که این زیبق [illegible]

از زهره [illegible] طبخ [illegible] زهره را باید با شمس مناصفه کرد و [illegible] باشد و این [illegible]

عمل [illegible] این عمل [illegible] این است که این [illegible] مناصفه [illegible] شده [illegible]

[illegible] زیبق [illegible] حدید [illegible] زیبق عقد [illegible] ثابت [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] کرده [illegible] زیبق [illegible] ثابت

بوده قمر [illegible] را با آن زیبق [illegible] مناصفه کرد شمس [illegible] عمل [illegible] است

صباح ۴ شنبه ۲ شعبان سنه ۱۳۰۱ وقت شام در صفحه مقابل [illegible] ایراد [illegible]
معهود شد طرفین که ضیافت شد و آنچه نتیجه [illegible] ثابت [illegible]

---

مذکور شد که ملا [illegible] گفت که جمیع [illegible] بول الصبیان جمیع آنرا ببیار بعده بول را
ببول [illegible] تازه ریخت سه روز [illegible] زدم بعد از سه روز [illegible]
وان آب صاف را در ظرف کرده گذاردم که منعقد شد در [illegible] تمام شد ملح [illegible]
از جرم بول [illegible] مذکور [illegible] بعد که [illegible]
علاوه این ملح [illegible] موافق عقل [illegible] که آن ملح از جرم بول را
از جهت [illegible] بول [illegible]

---

[illegible] از ملغمی
[illegible] ملغمی [illegible] ملح [illegible] کرده [illegible] بعده [illegible]
[illegible] کرده [illegible] ملح [illegible]
آب شد و [illegible] روز [illegible]
و [illegible] شد [illegible] ملغمی [illegible]
[illegible] بیرون آورده [illegible] بعد [illegible]
[illegible] بعد [illegible] کرده [illegible]
کرده و [illegible] مذکور را [illegible] کرده [illegible] آن [illegible]
و [illegible] کرده گذارده [illegible] داده و آن [illegible]

---

عمل [illegible] مذکور [illegible]
که ملغمی [illegible] بعد [illegible]
[illegible]

بعد این ۳ [illegible] کرده [illegible]
[illegible] کند [illegible] ملح [illegible] داده [illegible]
[illegible] کند [illegible] شد [illegible]

---

[illegible] ملح طعام [illegible]
و [illegible] عمل [illegible] اعلم

[illegible] کرده [illegible]
[illegible] آب [illegible] کرده [illegible] شد بعد آن [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] کرده [illegible] الله [illegible] ملح [illegible]
[illegible] گذارد [illegible] روز [illegible]
[illegible] شد

---

[illegible] کرده ملح طعام [illegible] ملح طعام [illegible]
[illegible] بعده [illegible]
[illegible]
[illegible] بعده آن ملح [illegible] ملح [illegible]
[illegible] کرده و [illegible] آب [illegible]
[illegible] شد [illegible]
و [illegible] این [illegible]
[illegible] ملح [illegible] علقه کند [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] ملح [illegible] شد [illegible]
[illegible]
ان ملح [illegible] کرده [illegible]
کرده آب [illegible]
[illegible] ملح [illegible]
[illegible] بعده [illegible]

---

[illegible] ملح [illegible] علقه کند [illegible]
[illegible] علقه کند [illegible] ملح [illegible]
[illegible]

[illegible] علقه کند [illegible] ملح [illegible]
[illegible] ملح [illegible] آب علقه کرده [illegible]
[illegible] ملح [illegible]
[illegible] علقه کند [illegible]
[illegible] ملح [illegible] علقه کند [illegible]
[illegible] ملح اول [illegible]
[illegible] علقه کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] ملح [illegible]
[illegible] ملح [illegible] طعام [illegible]
[illegible] علقه [illegible]
[illegible] ملح [illegible]
[illegible] ملح [illegible]
[illegible] ملح [illegible]

ایضا

کم کار با این ملغم معمول را بر [illegible] زیبق زنند قرار داده منعقد شود و این عمل از ملا عبدالله اصفهانی که [illegible] عالی [illegible]
و مجاور [illegible] و عامل بر معادن تمام خراسان رسیده و معادن تمام به لااصفی داده و از این عمل کارها حاصل کرده

---

عمل ترکیب که لااصفی عمل می نماید سم الفار کوفی هر قدر که خواهند باریک سائیده کرده در بیابانه مطلبی مقطع و قدری [illegible]
سم الفار آب القلی [illegible] بدون آن بریزد و طبخ دهد ملایم که مجموع آب [illegible] در طبخ تجرید سم [illegible] تجدید آب کند تا [illegible]
تجدید آب کند بعد از ۳ دفعه طبخ بگیرد قرص معدنی سم الفار [illegible] قمر را ذوب نموده و اندکی اندکی از [illegible] بر قمر [illegible]
زند که چون [illegible] سم الفار تمام شد قمر مکلس شده بعد بگیرد [illegible] — چهار را حل [illegible]
۴ ۱ ۱ ۱
بیاید این چهار جزو را ممزوج نموده زهره را ذوب نماید و در آن بریزد منعقد شده بعد زهره منعقد را [illegible] ذوب کند و یک
مثقال قمر مکلس را بر ۵ [illegible] زهره طرح کند و یک مثقال [illegible] قمر [illegible] و این عمل را [illegible] میکرده و [illegible]
تمام میکرده و [illegible] [illegible] این است

---

لااصفی گوید از [illegible] کار [illegible] و تجدید [illegible] کار [illegible] کار [illegible] کرده
بعد [illegible] در طرح [illegible] عمل [illegible] چند [illegible] حافظ [illegible] که از گیاه [illegible] زیبق میکرده و آن زیبق قمر [illegible] کرده
و [illegible] آن [illegible] شمس [illegible] میکرده شمس [illegible] رسیده و چندین دفعه این عمل را در [illegible]
[illegible] گرده [illegible] عاقبت [illegible] گیاه [illegible] از [illegible]
و در [illegible] که شاگرد [illegible] گیاه را دیده [illegible] ابراهیم [illegible] کرده [illegible] مطلع
[illegible] ملا [illegible] ابراهیم گیاه [illegible] و این نوع عمل کرده [illegible]
[illegible] میکرده بعد از آن زیبق را در [illegible] زیبق [illegible] و از آن [illegible] زیبق
[illegible] طبخ میداده چندین [illegible] زیبق مکلس [illegible] شده [illegible] لااصفی [illegible] زیبق را ذوب
میکرده و این نوع که ۳ کاغذ داشته [illegible] ۳ کاغذ [illegible] و لااصفی [illegible]
یک کاغذ شنگرف [illegible] شوره و یک کاغذ بوره و این ۳ کاغذ را [illegible] که اول شنگرف
[illegible] شوره ۳ بوره ۵ و کاغذ دیگر زیبق مکلس [illegible] بوته [illegible] کرده و [illegible]
[illegible] زیبق مکلس در بوته [illegible] از شنگرف شوره بوره اول شنگرف ۲ شوره ۳ بوره ۵
و [illegible]

[illegible] رس

[illegible] زیبق [illegible] بعد از آن ۳ [illegible] یک [illegible] اول [illegible] زیبق [illegible]
[illegible] شنگرف [illegible] زیبق تمام [illegible] اول زیبق بعد [illegible]
[illegible] بوره [illegible] زیبق [illegible] شنگرف [illegible] و چون مجموع زیبق [illegible] تمام شدن
[illegible] ۵ [illegible] لااصفی [illegible] داده که [illegible]
[illegible] لااصفی [illegible]
[illegible] لااصفی [illegible] شده [illegible] لااصفی [illegible]
[illegible] لااصفی [illegible] زیبق [illegible] در [illegible] که [illegible] شده [illegible] لااصفی
[illegible] شمس [illegible] شمس [illegible] لااصفی [illegible]
این عمل [illegible] لااصفی [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] ابوالحسن [illegible] ابوالحسن [illegible] که این عمل [illegible] است
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] زیبق
[illegible] لااصفی [illegible] گرده [illegible]

---

عمل شمس
[illegible] اجزا [illegible] عمل [illegible]
[illegible] زیبق [illegible] و این [illegible] شمس [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] صبح [illegible]

---

لااصفی گوید [illegible] کار [illegible] گیاه [illegible] رسیده
و گیاه [illegible] زیبق [illegible] شده [illegible] گیاه [illegible]

---

لااصفی [illegible] مکلس [illegible]
[illegible] لااصفی [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] لااصفی [illegible] مذکور [illegible]

در ماه [illegible] شوال سنه ١٢١١ [illegible]

[illegible]

[illegible]

---

[illegible] طلق [illegible] بعد [illegible] طلق [illegible]

[illegible] مطلوب [illegible]

[illegible] طلق مطلوب [illegible]

[illegible] کرده وصل کرده [illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] این [illegible] طلق [illegible]

هرگاه [illegible] کرده [illegible]

عمل [illegible] صاحب این عمل [illegible] از اهل طلب [illegible] و این عمل را دانسته [illegible]

[illegible]

[illegible] این عمل [illegible]

[illegible] کرده [illegible] منفصل کرده

[illegible] صحیح [illegible] این عمل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تقطیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تقطیر [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] این [illegible]

طلا [illegible] در باب زحل قمر بگیرد زحل سوق ملقوی [illegible] ۳۱ دفعه زحل [illegible] ملقوی ذوب کند و طول [illegible]

یک ساعت [illegible] زحل ملقوی [illegible] در بوته و [illegible] ساعت [illegible]

[illegible] بکار [illegible] بوته [illegible] زحل [illegible] قمر [illegible] زحل [illegible] شمس [illegible]

[illegible] مثل شمس باشد [illegible] از این [illegible] سوق [illegible] کند که قمر گردد [illegible]

[illegible] و ذوب [illegible] قمر [illegible]

[illegible] صحیح خواهد [illegible] عمل [illegible] زحل [illegible]

[illegible] ذوب [illegible]

---

عمل [illegible] از شمس [illegible] ملقوی [illegible] سوق [illegible] الحجر [illegible] و طول [illegible]

[illegible] ۴ ساعت [illegible] شمس [illegible] ساعت [illegible] سوق [illegible] بوته [illegible]

[illegible] شمس قمر [illegible] ذوب کرده [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] بوته [illegible] ذوب [illegible]

[illegible] شمس [illegible] این [illegible]

[illegible] ذوب [illegible]

[illegible]

---

عمل [illegible] ملقوی [illegible] زیبق سوق [illegible]

[illegible] شمس [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] شمس [illegible] سوق [illegible] عمل [illegible]

[illegible] ذوب [illegible] این مثال [illegible]

[illegible] بوته [illegible] ذوب [illegible]

[illegible] ملقوی [illegible] عمل [illegible]

[illegible] عمل [illegible] ملقوی [illegible]

[illegible] این عمل [illegible] ذوب [illegible]

[illegible] عمل [illegible]

---

[illegible] اکراه [illegible] کار [illegible] کرده [illegible] کار [illegible]

[illegible] کرده [illegible] سیم [illegible]

[illegible] مثل [illegible] بوته [illegible] مثل این [illegible]

این ترکیب [illegible] باشد [illegible] بوته [illegible] کاغذ [illegible]

کاغذ [illegible] بوته [illegible] کاغذ [illegible]

کاغذ [illegible] گفت که این [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] کرده ام [illegible] زیبق

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

که [illegible] ذوب [illegible] زیبق [illegible] ذوب [illegible] زیبق

[illegible] ذوب [illegible] زیبق

[illegible] قمر [illegible] مثل قمر [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] شمس [illegible] قمر [illegible] شمس [illegible]

[illegible] شمس [illegible]

[illegible] قمر [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] عمل [illegible]

عمل محلوب طلق ... لا امین کرده ... ابوالحسن ... بعد و این برده عمل شمس از زنگ با و رسیده بود ...

و حل طلق تمام میدانست لاکن ... بسیار زحمت ... که حل طلق میدانسته و ابرام کار در کرم عمل ...

... لا ابوالحسن ... کرده ... اینجمیک این عمل اینکرده و طلق از جهت ...

محلوب بکرده و ... طبخ ... بکرده و ... الطلق ... بجربیده و با معاجینی ...

بکرده بعض ... که قوت ان از ... و از جهت قوه باه ... کامل ...

کرده ... از جهت ... این ... و ... این طلق ... داده ...

خوردن قوه باه ... از ... از جهت ... ان ...

بگرد ریگ ... و طلق را در ... کرده ... و اب ... در ان کرده و با

اب ... ریگ محلوب بکند و چون محلوب ... و براق باشد ... جلب ... باید ...

حلب ... باشد هر وقت که طلق محلوب ... دارد ... بکند که ... بکرار ... بیده

بگیرد اب ... بسیار طبخ دهد و ... بکند بعده ... محلوب ... باشد در ... 

ترکرده ... او را محکم بکند و ... بکرده ... میزان اتش او ... اجرا ... که باید در کوره

اجر ... در میان اجر بگذارند و ... اجرا ... اتش ... باشد ... باید در میان اجرا باشد

... که ... اتش ... کوچک بسازد ... اجر ... 

... بریک ... و ... طلق ... ظرف ... کار ... کذارد در ان

... طلق ... اجر ... و ۳ روز ... اتش ... در زیر ان بکند ... اتش

... و ... ظرف ... این ظرف در میان ... اجر ... اتش ...

... اتش ... میزان اتش ۳ ... میزان اتش ان ...

... بریک ... تمام ... اتش ...

و ... ۳ ... خلاصه میزان اتش ...

... ان اتش ... او ... میدهد ... محکم ... بکند

... بایدیت یاره ... و بریک بعون ... بعضیه برنک ... بعون ان ان ... شنده

و باید در ... تلک ... که ظرف ... که ... طلق محلوب باشد

... ان ... خورد و ... برنک ... ان ان باشد و ... ان ... با تلا

... بکند ... ان را خل معاجینی ... با ... داده ... بند

... طلق را ... الطلق ... بجربیده است و داخل معاجینی کرده ... میداده

طریق تکلیس زهره جهت خوردن ... تعلم گرفته ... از جهت قوه ... و ... باه کاملی

زهره ... از جهت جمیع معاجینی این است بگیرد حب سلاطین را ... کوبیده و ... یک دانک ... صمغ زهره

... دانک ... صمغ زهره که ... زهره ... یک دانک ... دیگر

از خروع کوبیده بسیار ... کوبیده و ... صحیح باشد ... بکوبیده و بسیار ... که ... بزرگ شود

... کند ... کذارد ... خود بسوزد و این زهره ... صحیح ... چون کرد شده باشد

بردارد که زهره ... برنک برف ... زهره ... از جهت خوردن ... دفعه اول

... بعضی ... الله تعالی باید تکرار عمل کرد و چون زهره را ... تمام دارد و ... او بقدر

بکدار ... باشد داخل معاجین ... بکند | نکته دیگر ... که این زهره را خوردن نقصان کلی دارد

جهت انکه این زهره ... نقصان کامل ... و ... ندارد

... زهره که ... فایده دارد لاکن ... شود ... باشد در ... کند

... زهره ... این زهره ... تکلیس ... چون ... بخورد ... شود

طریق ... حب خروع ... بگیرد حب سلاطین را ... کنده و ... دفعه ... بدهد ... عمل کند ... 

کنده ... ده ... تا ... خروع ... بکند ... دفعه ...

این حب سلاطین ... از این خروع ... و از ... ان ...

... اجزا کوبیده ... حب کنند و ... حب ...

... حب بخورد ... این ... ده ... کند ... دفع کند

... ماده غلیظ سودا و رطوبت ...

... ... ...

لاهیجی را دیده که او قرمز را که کالسفندر حاصل شده که مجموع قرمز که از شتر قان بیرون آورند از کینه در آنجا بکند از جمیع کرده بعد را از زیاد بخصوص در باب قرمز توتیا کم هر گاه عمل ساختن قرمز توتیا را بجا آورم عمل اکثر غلط است و بنده باین جهت قاعده را حتی

در عرق بیرون آید بعد از ۳ یوم مجموع قرمز بیشتر شد هر گاه خواهی امتحان کنی بگیر کنه کوسفندان را و زرنیخ در عرق بینداز و (۳) قرمز توتیا را به سعی و صنعت تمام از لاعلنق تحقیق نمودم که با قاعده صحیح ساختن قرمز توتیا این است لاکن لاعلنق

بگذار به بیرون آورد قرمز با بندا اعلا اعلا این عمل قرمز ساختنی است

---

لاهیجی گوید که لاجورد را رنیق نخود دارد که مجموع تنقیه آب را از راه شیشه است و نخود را بسیار داده از آن جمله صبغ قرمز دارد و بیرون

بگیرد دم الاخوین و نیل صباغان و نخود زرد سرقه با هم ریخته آب بار کرده و با عرق سحق بلایه بلیغ کرده که قرمز را رنگ دهد

و تکرار کرده سبعه که هر گاه این ۳ ادویه با عرق ثابت کنی یک مثقال از آن بجای مثقال قرمز را صبغ دهد بیش کند لاکن وزن این ها را

مذکور نکرده بعضی و لاهیجی گفته هر نخوده که وزن ادویه را ننوشته است باید مساوی باشد که البته این ۳ ادویه باید مساوی باشد

و هر گاه مبالغه در سحق با عرق کند و ثابت کند یک بر (۵) قرمز حل کند بیش شود و کرم الحمره باشد که یا نیل صباغان بجای آن نیل

صباغان باشد و حل آن قان توتیا و کتیبه هر یا که البته البته توتیا نیز و دم الاخوین با عرق سحق کند رنگ را صبغ دهد است

---

کل گوید از قسط تحقیق که هر گاه خواهی بلور را ذوب نمائی و بریزی که یاقوت شود بگیر بلور را و مثل غبار کرده از کر

باریکتر باشد نگاه دار بعد بگیر طلق محلول را مثقال مثلاً به تمغه و بوته را با بیاض البیض آلوده نمود و مثقال

و محلول را مخلوط نمود بعد بوته انداخته در کرده و بلور سحوق را در آن بوته کرده بعد بگیر چوب زبان گنجشک را

زغال کرده و بوته را در میان زغال زبان گنجشک گذارده و دم کند که بلور ذوب شده هر رنگی که خواهد بریز مقدور باشد

---

لاجوردی عرق گوید که این حب الخروع حیدر آبادی جهت خوردن نقصان دارد که حب سلاطینی را یک پوست بوده تا ز کی دارد که زهر دارد و تمام

شهر خروع این بوده و هی باشد می باید که دفع برده آن کند که اصلاً پوست و برده نداشته باشد و بعده بگیر از این حب سلاطینی منقی

خروع منقی کثیرا کل نرخ کل کرم که سفیده بیضه یا کرده در خراره جوهر کل حکمت دهی و دهد و حب کند قدر ماشی و روزی

دوازده ماشی بخورد و هر گاه خواهد عوض کل کرم کل بنفشه کند بهتر است

---

بگیر علف هفت بند را قدر در قسم بودن نه و بطریق کاسنی بید بلوز عرق هفت بند بگیرد و از جهت حرارت و سوداء

و عطش و جمیع ناخوشی که از حرارت و سوداء باشد بخورد از این عرق که تمام این ناخوشی ها رفع شود و جگر را جوان

---

بسیار مشوش است از زیاد که در صحن عمل نکنی که رنگ این نقصان زیاد دارد بر چشم و گوش و دماغ را صحبت نکند و چشم را

تند کند و رنگ باز رد کند خلاصه نقصان بسیار دارد از جهت عامل خصوص در صحن عمار جهت ادویه احتیاط

کامل شرط است ابتدا که ساکنی بگیرد عقاب سوق از رنگ امتی کرده بگذارد و کلی البیض که چون از آتش

برده کم ابتدا دفع برده که شوید و در آتش گذارد بهتر از عمل که بعضی بر آید کلی نشادر بگیرد از بول

نشادر که شوید بسیار که نرم باشد در ظرف زنج در شمس سرطان گذارد یا در شوید یا هم که بول منعقد شود بشکل زیره

برنگ زیره قند و به غلظت زیره قند شود و بول غیر متقطر باشد که چون منعقد شود پس از این ملح البول

و میزان صحیح این است عقاب سوق سحق کلی البیض بیض ملح بول غیر متقطر در تقطیع و شهر سحق بلایه

نکمتنعاک تنعار نکمعا

بلیغ کند شش ساعت مبالغه در سحق کند که مزاج صحیح بگیرند لاکن در حینی سحق کردن چشم و گوش و دماغ را محافظت کنند

و بعد از تمزاج در دولت یا در بوتیا زنج کرده سر در گل آسی در خاک گرم یا زبل سوخته دمی دهد بعد از آنکه تقطیر

ط زبل دمی غرق دهد یا بپزد خاک گرم گذارد تا ۲ ساعت یا یک ساعت بعد از کرد نقدی بردارد که اجزای آن

با رخه منجمد شده مثل ابری و زمین سیاه رنگ این است قرمز که لاکن والا که لاعلنق بر آن اقسی را صحیح گفته است

موافق عقل بنده باید که تقاعد یا مصعد باشد و بول نشادر و شوید تصنیف شرط معقد شده و کلی البیض بودن

بوده و طبخ در بول متقطر و غیر متقطر و داخل گذاردن ۳ دفعه اعلام شد

بتاریخ ۲۴ ربیع الثانی گویید که حافظ گوید مفتاح از ابتدا رسیده که بیرون [illegible] از اجساد انفعالی ارواح [illegible]

و چون رنگش این تراب براین اشتعال میکند و هیچ سوزد [illegible] انتها کیفیت [illegible] این تراب [illegible] جمع اتفاق

بشمع میکند و صید گوید که الحال این مفتاح را امتحان میکنم و قطره بر [illegible] الحال تحقیق میکنم احتمال دارد [illegible]

بشود و قاعده این است که یکبار از [illegible] از زاج [illegible] از عقاب [illegible] پس [illegible] زاج را [illegible]

تحقیق [illegible] ۹ [illegible] و چون [illegible] شعله [illegible] چندان [illegible]

و چون که باخر رسید شعله [illegible] بیاید [illegible] و از این [illegible] زاج مقدار [illegible] ۵ [illegible]

بدون [illegible] پس این [illegible] و [illegible] ۲۷ مثقال

پس در این صورت باید که [illegible] زاج و [illegible] که [illegible] مفتاح [illegible] چندان عقاب

که ۳ [illegible] ۲۷ مثقال [illegible] و [illegible] ۲۷ [illegible] و [illegible] مثقال [illegible] باید که [illegible] ۱۹

بالا [illegible] عقاب [illegible] مثقال در [illegible] و ۲۷ مثقال از [illegible] مذکور بر اورد [illegible] و وصل [illegible]

[illegible] که از ۲۰ مثقال تراب [illegible] مثقال یا ۳ مثقال یا ۵ مثقال بیرون عقاب بالا که [illegible] ۲۷ [illegible]

از مفتاح جدید [illegible] عقاب مذکور [illegible] تا [illegible] دفعه که [illegible] تراب [illegible] تمام [illegible]

و [illegible] که [illegible] تمام تراب [illegible] و [illegible] اگر [illegible] تراب [illegible] تمام و عقاب [illegible] البته [illegible]

و [illegible] دفعه [illegible] تمام میکند [illegible] مثقال یا ۵ [illegible] که تجدید مفتاح [illegible] که [illegible]

دفعه آخر که چنان [illegible] که تمام تراب [illegible] حرارت [illegible] عقاب [illegible] دفعه [illegible]

[illegible] از [illegible] ده [illegible] از ۲ [illegible] و [illegible] تراب [illegible]

و چون [illegible] تمام [illegible] عمل تمام است و [illegible] اول [illegible] تراب بر عقاب [illegible] جمع [illegible]

[illegible] و هر چند [illegible] محلول [illegible] و ثابت [illegible] و چون دفعه [illegible] تمام [illegible] این است

[illegible] عقاب [illegible] محلول [illegible] و ثابت [illegible] در جمیع اجساد انفعالی [illegible]

[illegible] و چون [illegible] این عقاب [illegible] که مفتاح [illegible]

این است والسلام علیکم [illegible]

[illegible] این مفتاح [illegible] عقاب [illegible]

[illegible] این مفتاح [illegible] عقاب [illegible] تراب [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] بیرون [illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] و [illegible] ان است که [illegible] و [illegible] از آن [illegible] و [illegible]

[illegible] جون [illegible] از [illegible] علامت [illegible]

[illegible] ان وقت علامت [illegible] خواهد بود و علامت [illegible] ان است که [illegible]

[illegible] قطع شود [illegible] تمام است [illegible]

[illegible] ان وقت [illegible] و اطراف [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

۲۰ [illegible]

[illegible] ان است که [illegible]

[illegible] تمام شده

[illegible]

[illegible] ۳۰ [illegible] ۱۰ [illegible]

[illegible] ۱۳ [illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible]

لاجرم [illegible] که نقره [illegible] یکی [illegible] و قمر یاد کرده که نقره را [illegible] نقره
[illegible] بوده [illegible] و این نقره در اعمال بکار باید بگیرد [illegible]
[illegible] قال [illegible] و باده [illegible] در آفتاب بگذارند [illegible]
[illegible] که نقره [illegible] این است

[illegible] تعلیم نموده [illegible]
لاجرم [illegible] دفعه [illegible] اول تصعید کنند [illegible]
در خصوص [illegible] علم [illegible] تصعید [illegible] این [illegible] دفعه اول تصعید کنند [illegible]
[illegible] دفعه ۳ تصعید کنند [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نموده در [illegible] کنند [illegible]
[illegible] ملح [illegible]

[illegible] باشد [illegible] در تحت [illegible] باشد [illegible]
و قرع را با گل بگیرد [illegible]
[illegible] مثل این شکل

ابتدا [illegible] قرع [illegible] آتش کنند [illegible] تحت
[illegible] دوازده ساعت [illegible]
[illegible] دوازده ساعت [illegible] آتش [illegible]
[illegible] تصعید شده [illegible] آتش [illegible] باشد
[illegible] آتش [illegible] زجاج [illegible] گاه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] کند [illegible]
با ملح [illegible] گاه [illegible] قرع [illegible] گاه
[illegible] اول تا دوازده [illegible]
آتش [illegible] تصعید [illegible] آتش
[illegible] آتش [illegible]
تصعید [illegible] که علم [illegible]
[illegible] زجاج [illegible]
[illegible]

[illegible] را با ملح [illegible] بگیرد و در [illegible] گاه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] دوازده ساعت [illegible]
[illegible] غافل شوند [illegible] گاه غافل
[illegible] شوند [illegible] تصعید [illegible]
[illegible] تصعید [illegible] تصعید کنند [illegible]
[illegible] مقصود [illegible]
[illegible] دوازده ساعت آتش کنند [illegible]
[illegible] تصعید کنند [illegible]
[illegible] علم [illegible] تصعید [illegible]
[illegible] دفعه [illegible] تصعید [illegible]
[illegible] علم [illegible] ساعت آتش [illegible]
[illegible] تصعید کنند [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] تصعید کنند [illegible]
[illegible] تصعید [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] عمل [illegible]

[illegible] علم [illegible] تصعید [illegible]
[illegible] علم [illegible] تصعید [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]

اراده نمودم در خصوص نمود انجاره داراشکند و قاعده صحیح شیلع نموده لا جیه در باب این مذکوره

فرمود ا ماء المعون مستاع عظیم بسیار عزیز باشد لکن بس متعلم با شد و فرضی از بعض کمان ان را است

که بر ان این داده باشد از رحله حروف ادو به مثلا شنوره شب زراج

۱، ۱ ۳ ۲ ۵

شود ابیحرات نه زراج شید یک زاج زرد شیم

۳ ۳ ۵

این ۳ ادویه سحق بلاریه بلیغ نموده در قرع بکند و باید قرع نصفه باشد وابتدا باتش سلایم اتش بکند بعده زیاده بکند

تا متصاعد شود این منتاح ماء المعون بس هرگاه خواهد زنجار را بارزد بگیرد براده نقره را در ظرف زرکرده و فندر

اب بر او بریزد ورا بگذارد هرگاه که بتمامی حل بکند هذه نجار بکند بعد هر گاه که حل نکرده باشد اندک اب

در اتش ملایم که حل بشود زنجار شنقه هر گاه شنقه سحق بلاریه بکند و از این منتاح قطره در نقره بسیار بسا بعد

و برد تقطیر بکند چند دفعه که زنجار شنقه نوع دیگر بگیرد براده نقره عشب ملح طعام با هم سحق بلاریه نموده

۴ ۲ ۴

و منتاح ماء العون بر ان بریزد و سحق بکند بعد برد تقطیر بکند که زنجار شنقه

قاعده ساختن نمود شوق در قطار با نمود بد مقوع است منقول الاجویه بگیرد عروبی سحق و زیبق شوق را الی

زیبق عروبی ابتدا سحق بلاریه بکند که زیبق متفق شود بعده در ز جاج مطلی کرده که بعد چهار یک از جاج

۴ ۲

وابتدا با تش ملایم تصعید بکند اول اتش ملایم باشد بعد از زمانی ثبت بکند و مصعد مجموع اید بعد اندک

مصعد شود این است نمود شوق و وزن عروبی در میان نبا شد و وزن زیبق تمام بماند به کاسه مع علم

روش ساختن سلیمانی بگیرد زیبق را با ملح و ذب تصعید تکرار تصعید بکند تا انکه مصعد سلیمانی بشود

در باب شنقطر نمودن نمیدن عقب از ز نمود وجل از لاجویه تحقیق گفته نمیدن عقب به قطر بسیار مشکل باشد و این کار

شنقه بسیار نمیدن شنقه و تکرار در تقطیر دیگر بتوان بعد کرد از نیم زبله منتفعه در نفع شرمن نعمت از جاج حل شنقه و عقب ان بتقطیر کرد

و منبر ان است که قرع را ابتدا او با دمن زبیب چرب بکند و بعد عقب ب دران بکند و تقطیر بکند که دهن زبیب

شکستن زجاج باشد هرگاه این تند بر یکی از جاج شکست شنقه و در تقطیر انهت و فعه باید مناسبه از ان است

که تقطیر بعد از نهیت دفعه بقطر ند چون بدون مهلت علم بر نیع الحال دهن کند با حل شنقه و بر نقشی جدی اب د

ائنا سی واز واح را حل کند خصوص عروبی را دهن کند علم را ام که فصل کامل حل اجاد کرد و لا ینحل نبود که هر تقطیر کرد

تحلیل بعد ریحان علم نبود اذ کی بر زیبق زرد شوق ابعثر حرد نا ر زیبق بجوشی اسد و از دهن قرع ابنجه شود بعد از بطلق

زیبق در نیم زیلق بطلق زیبق زراج بگیرند زراج بگیر شده و زیبق کلی بعض شده بعد

...م ثانیه و تالیف از لاجویه تحقیق نمودم در باب نطرون

... در کل عالم کسی نیست که بداند نطرون کجا است

... جزا است لاکن انجه بر سی کرد لاجویه ام معلوم شد بعد از

... چهل سال انبقدر یافتم که نطرون معدنیرا در این

... کسی عرض داند کجا است و چه نوع است لاکن نطرون

... مصنوعی خودم بعمل اورده ام و از جوا هرات است و این

... بخوا یاد گرفت اعظم است و این شرف ان از نسبی بر تو

... کار با شد و طریق ساختن نطرون مصنوعی این است

... بزرگ قرمز که رنگ خالص را مثل قهوه بو داده کنند

... کوبیده و در کوزه با توی در حس دو خ لاکن بود داد ان

... اعلا باشد و باید که خاکستر شنقه ذغال باشد

... از ذغال بزرگ کیخ را کوبیده و بتحقیق بلیغ تقیه کند

... زاج بریزد و در افتاب بگذارد یا در سایه و چوب...

... نا شود ملح بود و بگیرد با لا طریق حق و صحیح

... زجاج جمع کرده این بعد بگیرد ذغال بزرگ کیخ را

... در اب بریزد و بجوشاند و بر علیه بکند و در افتاب

... عقد بکند که تمام ان اب عقد شود و ملح قرمز

... شده این است ملح بزرگ قرمز که نطرون مصنوعی

... اصل این است و چون قدری از این نطرون

... در اب بیان اب با قرمز رنگ کند

یکند و قدری اب بر ان بریزد و زجاج ادویه را در میان گذارد و روی زجاج را

یکنند و ذبل غنک بدون جاه هم بسوزانند که دایم از حرارت این

از ابتدا هرگاه بریکم شنقه وحل شنقه ادویه نوع دیگر قدری جیر غیر مطفی

بر کنند از کاه فلوک و بعد اب برون این بر روی کاه بریزد که از حرارت

ان شنقه نوع دیگر بگیرد و فضلا کبوتر و در میان اصل جاه بریزد

بریزد که تمام اطراف جوانب جاج با فضلا کبوتر پوشیده باشد بی به بعد شنقه

این جمیع انواع ممکن است لاکن الجمکه از این انواع عمل بل

بعد از به شرط انکه بزرگ جاه بکیریم چارک طول و یکزرع عرض باشد

ابرار زاج عمود در خصوص تحویف انجار را اشکنم و تا بده صحیح شعل
فرمود که ماء المعزی منتقاح عظیم بسیار عزیز باشد لکن بی منفعت
که بیزان این ده باشد از رصد حروف ادویه مثلا نشور زه ۵
شوره ۵ حوامض ۲ زاج سفید ۳ زاج زرد ۳

این ۳ ادویه سحق بلادو بلیغ نموده در قرع کند و باید قرع مضبوط باشد
تا مشتعل شود این منتقاح ماء المعزی پس هر گاه ده انجار را باز زد
آب بر او بریزد که در آن باو را بگیرد پس هر گاه که بیاتشی حل کند در نجار کند
در آتش ملایم که حل شود در انجار شعف پس هر گاه شود سحق بلادیه کند
و در وتقطیر کند چند دفعه که انجار شعف نوع دیگر بگیرد براده نقره ۴
و منقطر ماء المعزی را بر آن برزد و سحق کند بعد در تقطیر کند که انجار

تا عده ساقلی تجرید لسوق [illegible] بعد اخت بعد
زیبق عروسی ابیض سحق بلادیه کند که زیبق منعقد شود بعده در زر [illegible]
۴ ۲ ۱
وابتدا [illegible] با آتش ملایم تصعید کند اول آتش ملایم باشد بعد از [illegible]
مقصود شود این است تجرید لسوق و وزن عروسی در میان نبا شد و
در آتش [illegible] بگیرد زیبق را با نمک [illegible] تصعید [illegible]

در باب [illegible] تحقیق نکند
در باب [illegible] عقب [illegible] نموده [illegible] از الاجوبه
شعف بسیار [illegible] و تکرار [illegible] بیتوانند گرد از نوع زاج [illegible]
و هم بران است که قرع را ابتدا [illegible] بسکند و بعد [illegible]
شکستن زجاج باشد هر گاه این [illegible] زجاج [illegible] و در [illegible]
که مقطران [illegible] چون [illegible] علم [illegible]
انفاس [illegible] خصوص عروسی را در [illegible] علم [illegible]
تحلیل بعد [illegible] زیبق [illegible] زیبق [illegible]
زیبق [illegible] زاج [illegible]

حیدر که ما فیه او گرفتن سؤال از زرق نمود در نقار ریاضت
از زرق با او گرفتم نزرق بسازم و با او بسیار گرفتم
بسیار منقدم از لاعلمی [illegible] که از ترکیب نزرق [illegible]
با عقاب کلی در البلایات و چون مقدمه [illegible]
رای شیخم گفت که دفع نزرق باید [illegible] باشد که [illegible]
ان نوع گرد و خشک باشد که با عروسی و تراب [illegible]
جمعیت نداشته باشد و دفع حرارت عروسی [illegible]
تا حل شود و مهین لنده تر نشانی [illegible] جوب
که از شخص صاحب عمل شنیدم که نزرق کافور جوداً
و گوید که ساقی عمل [illegible] نزرق کافور [illegible] جهت
کافور جودانه گردد خشک باشد و عروسی الحال [illegible]
چون کافور در آن [illegible] عروسی محلول و تراب [illegible]
عروسی را معتدل کند و مهین مذکور تر نشانی [illegible]
بی به تقین [illegible] حکماء کافور [illegible] باشد و در [illegible]
که نزرق [illegible] نوشته اند بعض کافور [illegible]
گذارشی عمل کافور عروسی را با خرقه عرض [illegible] کند
که تا به کافور را با خرقه [illegible] کنند که حل شود
نزرق [illegible]

و الاجوبه گوید که این [illegible] منتقاح حیدر که [illegible]
نمی باشد منتقاح به آن [illegible] از برای عروسی [illegible]
معوض بی طلا رنگ [illegible] بسیار [illegible]
الواحد الواحد الواحد

با اجوبه گوید [illegible] خوابی جاه ذبل گرم [illegible]
گرم [illegible] گرم کنند با گاه [illegible]
تا [illegible] که قدرا و یکی [illegible] جار [illegible] و عرضی

عظما او یکی نوع باشد بی او را مملو از گاه نثلوی کند و قعری آب بران ابرزد و زجاج ادویه را در میان گذارد و روی زجاج را
گاه برپوشد بعده روی جاه را با گاه کل عجالد اندود کند و ذبل خشک بروی جاه امیش بسوزانند که دایم از حرارت این
ذبل سوخته گرم باشد و حرارت از بالا و رطوبت از آب و گاه برسد تا گرم شود و حل شود ادویه نوع دیگر قعری جاه را مطلق
ادویه را در قرع جاه کند و گاه بریزد و بیت بگذارد و جاه را پر کند از گاه نثلوی و عقاب بروی آن بروی گاه بریزد که از حرارت
گرم شود پس بروی جاه ذبل بسوزانند تا گرم شود نوع دیگر بگیرد فضله کبوتر در میان اصل جاه بریزد
و در او بنشیند و با فضله کبوتر بریزد که تمام اطراف جوانب زجاج با فضله کبوتر پوشیده باشد پس بسوزند
و یا گاه و روی او را اندود کنند و ذبل بسوزانند این جمیع انواع ممکن است لکن المحقق از این انواع عمل ذبل
اسب تازه گرم است که از جهت سهولی حل عمل تعادل به شرط آنکه بزرگ جاه یکی نوع جار تنگ طول و یکی نوع عرض باشد
و ذبل تازه گرم باشد زود برزد تجدید ذبل کند

[illegible]

[illegible] ... شود ... [illegible] ... بعد ... [illegible]

[illegible] ... در [illegible] ... بگذارد تا هفت ... بعد ... [illegible]

[illegible] ... محلول ... [illegible] ... دیگر ... بگذارد ... [illegible]

[illegible] ... حل شده ... [illegible] ... محلول را در ... [illegible] ... بعد از ... [illegible]

[illegible] ... کند و ... [illegible] ... هفت ... [illegible] ... کرده ... [illegible]

[illegible] ... اول و هفت ... [illegible] ... بعد از ... [illegible]

[illegible] ... این ... [illegible] ... که هفت ... [illegible]

[illegible] ... این ... [illegible] ... کند ... [illegible]

تمام [illegible] ... کند ... [illegible]

[illegible] ... نزدیک ... [illegible] ... این ... [illegible]

[illegible] ... دیگر ... [illegible] ... کند ... [illegible]

[illegible] ... کند ... [illegible] ... این ... [illegible] ... کند ... [illegible]

[illegible] ... این ... [illegible] ... بعد از آن ... [illegible]

[illegible] ... و آن وقت ... [illegible]

[illegible] ... و بعد از ... [illegible] ... دیگر ... [illegible] ... بعد از آن ... [illegible]

[illegible] ... دیگر ... [illegible] ... جزو ... [illegible]

[illegible] ... بعد ... [illegible] ... دیگر ... [illegible]

[illegible] ... این ... [illegible]

[illegible] ... کند ... [illegible]

[illegible] ... بعد از ... [illegible]

[illegible]

[illegible] کو لا جید مذکور بود [illegible] که طریقه ساختن نمودن بسم الفار [illegible] اگر [illegible] بعد [illegible]

بگرد غز البیض یا ثلث چند یوم از بره [illegible] کرده [illegible] بعده بگرد بیاض البیض [illegible] را با آن غز البیض [illegible] عروس [illegible] معلوم نکند و این که کلمه حروف [illegible] از اسم [illegible] جا انکه [illegible] گذاردن [illegible] ۳ دفعه

که غز البیض را از بیاض البیض [illegible] در قرع [illegible] کرده [illegible] گذارده [illegible] حل [illegible] با بیاض [illegible] هفت یوم از حل بیرون آورده تدبیر بکنند باز بحل گذارند [illegible] ۳ دفعه که ۳ هفت یوم [illegible] در حل

که [illegible] انداز [illegible] نکند و نصف [illegible] شود [illegible] ملح [illegible] البیض [illegible] و بعد از بیست یک یوم آن را بخورد عروس دهد که فاعل [illegible] شود

بعد بگرد [illegible] را با این [illegible] بعد [illegible] کرده و از این [illegible] بران [illegible] که باید [illegible] گذارد بعد بیرون آورده و [illegible] داده

[illegible] هفت یوم بعده [illegible] آورده تقطیر کنند و باز [illegible] کنند و حل گذارند هفت یوم بعد بیرون

۱ ۲

[illegible] تقطیر کنند [illegible] و حل گذارند هفت یوم بعد [illegible] ۳ که تقطیر کنند [illegible]

[illegible] در میان [illegible] و [illegible] عروس [illegible] که [illegible] معلوم شود

[illegible] آن [illegible] باید [illegible] شود

[illegible] اصل او [illegible] و نقل [illegible] کمال [illegible] بعد [illegible] چند [illegible] کردم [illegible]

[illegible] بود [illegible] ماه [illegible] که [illegible] بعد [illegible] بعد [illegible]

بود و [illegible] اگر تمام کرده بعد از [illegible] زیارت [illegible] بعد که [illegible] بعد [illegible]

ساخته [illegible] امام رضا و امام [illegible] ۲ و ۳ [illegible] بعد [illegible] داشت و گفته بعد که [illegible] بعد [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] شدم و [illegible] کاظم [illegible] کربلا [illegible] بعد [illegible]

بوجود [illegible] و [illegible] اگر [illegible] بعد [illegible] و [illegible] کمال و [illegible] بعد [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بعده [illegible] نام [illegible] کمال [illegible] از [illegible] بعد [illegible]

[illegible] داشت و [illegible] عمل [illegible] بعد [illegible] بعد از [illegible] بعد [illegible]

بوجود شده در [illegible] بعد [illegible] مذکور [illegible] بعد [illegible] غز البیض [illegible]

[illegible] اگر [illegible] بعد [illegible] شده و بعد [illegible] غز البیض [illegible] بعد [illegible]

[illegible] عمل [illegible] اگر ترکیب [illegible] بعد و [illegible] عمل [illegible] و تلف شده [illegible] بعد [illegible]

[illegible] بعد [illegible] اگر قبل از ترکیب [illegible] بعد [illegible] عروس [illegible] کرده [illegible] بعد [illegible]

[illegible] بعد [illegible] بعد [illegible] معلوم شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم اسم عامل حیدر و اصلاً مردم کرمان باشد و کیف الطلا را که از کرمان نشان داده بوده و سنه چهار ماه تعیین بجود بجود بیعه

و در خدمت ارسلان مشغول بخدمت و مشق بیعه و در ساله او سید حسین نام بیعه و بعد از فوت چهار ماه تا بر دو جرد را اسم را بیعه

داده گفت با بیه را محبوس کرده و در صحن اصفهان بودن سید را کسی برده نزد حاکم بروجرد شاگرد خود را در فنی سکنه کرد

در رفقای ارش برده در اصفهان و مزگاه در بند بریخ تر برده که اعمال حق را بکن تعلیم میکنی طور کرده کی خدمت

بسیار برده بکنند عمل ترکیب که اعلا نباشد بوده و تا کلید زیاد کرده بیعه که اعمال حق را تعلیم کی بکنی و حیدر از خدمت سید از حضور

نه در وار بروجرد بیرون آمده و در عرض راه با جواهر شاق الحب با سبیله و در یک روز با قصبه بنا به از عمل میکند ارک

که عمل حق بیعه که سی بعمل بر آید و قطره بر ترک النار تمی که اکنون بیعه با ایس جواهر اقرار میکند که اخراجات و ملکان و مشغول عمل و

بالان جواهر عمل لکشی با حیدر بطور بعید مدت معینه در ان مکان مشغول میشد و چون که عمل او تمام میشد و دیدن اعلا نبعمل

بعدان جواهر منکر میشوند که عمل او کذب بیعه و نقصان بسیار بر ما وارد شد و عمل بیاید و سکوت بودند و از ان سبب

که عمل آورده بودند با و نداده بودند و که تشان وارد اصفهان شده بیعه و چند سبب روز در شب در سپاهان با و مسجد که خدا

میکرده ماه الطلا و غره محرم سنه ۱۲۰۲ وارد اصفهان شده بود و چند روز در میان کار ایشان بیعه با برادر لا جواهر حاجی که در

حین ابتدا شد با سبیله برادر بسیار عجز میکند که من غریب بودم کرمان و نیز گرسنه مرغ [illegible] درگاه ایشان بروم کرمان

ملازمت بکنم با ایشان مشغول مشغول شوم خلاصه من آمد و رحمی بالا که از قناعت کرده یک نکی ایشان بینند چاره بر بودند

با دیدن بیه در از دو سه روز با عمل که نشان باقی بنشاند که درگاه میکند تنقاعد که نشان با گفتم بعد چرا برای او ایشان

که در کار خانه او را بکار ببرد در عرض راه با جواهر بروز میرسد که بر شاق و صاحب علی حسین در شرح و ملکان و خوار

که صحبت جواهر او را میخواهد و با السالته اشتباه میکند و اسد الله حیدر و ملا محمد قران میکنند که خیانت نکند و این

سهم را ابلکند که اخراجات اکل از دوره ملکان و اسباب جمیع با السارة و کار و فرما با آشتی با ملا محمد حیدر و بتاریخ

چهارشنبه محرم ۲۳ الحرام بود با خط ملا حسین در خانه مذکور منزل گرفتند و اسباب از دوره بیابیه و در ان خانه که بعد

و بعضی اعمال را در دکان میکردند و بعضی در خانه و اینچه شنیدم که او از الحمی بیک گفت که بیع طعام شوق بتبناه

هفتاد منساله و بیاض البیض چهار صد و چهل مثقال ابتدا و بیاض البیض در قنبه بتدریج که نصف زدند که مجموع

بیاض از رند که در ان شد بیع سحق کرده که هر قدر خوب شده بسیار برهم زدند و از جایی غیر مطلی که بعد ۳ چاری ابر قرار

مطلوب شده و ملوکه این بیاض صبح بالکه در زجاج گذاشته بنصف گشته بیعه بعده بیعنی از زجاج را با که بتدریج باسمان علم کردند

[illegible] و در کرم خانه آن اصل در کوه مال گذارده و زیل نرم گرم تازه بیرون بیشتر و هشت روز بیرون با گرم زیاد در حمل زیل بوده

روز هشتم بنده حاضر بودم که زجاج را از حمل برآوردند و در عرض هشت روز که در زبل تازه گرم خیلی بیعه

بیم الیکرم برابر با آن می سخنند و چون در حضور بنده زجاج را از حمل بیرون آوردند بیاض البیض محلول تمام

حصه [illegible] ملح محلول شده بیعه و رنگش میل به سبزه بوده و مثل زرد کاهی بیعه و لیکن مثل آفتاب براق بیعه مثل

از عمل میگذارد که در شیشه بایان بیعه و در وسط فوق ان خاک یکقبضه رنگ بیعه لیکن مجموع او محلول بیعه مثل طلق محلول بیعه

مشغول عمل تو بخشنده براق بیعه بنده آن زجاج که از حمل برآورده بعینه بردند در خانه مذکوره و یکدانه انبیق و جو دانه

اعلا بعمل از جاج مطلی که بقدر یکچارک بارگیر بیعه و جو دانه غیر مطلی که آن هم یکچارک بارگیر که چهار دانه زجاج یکچارک

که بعد آن مطلی بیعه با انبیق و ان زجاج بیاض تمام را بردند در خانه بنده هر چند یقین کردم که این محلول را

حاجی که در سنه این جو زجاج مطلی منقطع خواهد گردید البته و منقطع کرده آن که یقین دارم و ۴ تحریر مذکور گفته که این زجاج را

ابتدا از حمل بیرون آورده اند من بردند در خانه و ته بیرون برابر آن میکنند و سه بار هم دفعه اند میخواند بحل میگذارند که باید ۳ دفعه حمل

و [illegible] بودند که دو دفعه هشت روز که بیست یک روز باید در حمل باشد که چون از حمل اول بیرون آوردند باید که تو بر او گذشته

بحمل گذارند با صلاح اشد و صحنی کوچک میگیرند که مبلغ چهار جای یک ضرب بیعه حرف ابدا و حیدر آن بگذارند بینشف دانه

بکشند و بیست جای بیضه بیعه و صفرة او را او کرده و بیاض را گذشته چهار صد و چهل مثقال بیعه لیکن باید گفت

و آن کل بکشند و ده مثقال بیعه و بیاض البیض را چهار صد و چهل مثقال و بیع طعام را باید ملوث شده و در دست مال بیعه بقدر

تاریخ [illegible] بیاض که بیع را با شیره که بتدریج در این گذارده بیفزاید و بیاض جزو بیعه لیکن زرد که بیع میل به سبزه بیعه آن که

[illegible] بعد مرغ کرده اند و الا مجموع میکنند که بیع و بیاض را از زرد بالکه صحیح صحیح حس که بیع فی الفور نشانه بیکیه ۱ ۲

سوق بیتبناه و نمیخند که عبارت از بکشند و اشتباه شستن الذات و بیاض البیض فالحی چهار صد چهل مثقال ابتداء و بیاض البیض

بیاض از رند که در ان الذ بیع سحق کرده که هر قدر خوب شده بسیار بر هم زدند و زجاج غیر مطلی در حمل زبل هشت روز

که مجموع میگوید که بیع طعام بنصف که ترکیب بیعه یعنی که بیع زرد که لیتر از آن زیاد است اعلم گفته

مجموع میگوید با بکشند و اشتباه مستعمل بیع بحقوق آورده بودند که بیاض البیض بکشند و نصف مثقال در دکان بکشند

که مو [illegible] که بیاض البیض چهار صد و حمل مثقال بود کنند همه گاه بیاض البیض زیاد تر از بیع باشد بهتر است با تجربه که بیع و بیاض

و هیچ تکرار در قارز دیس یکبار خیر بعد از ... شده در کنار چراغ و ... ترتیب محروق و تدبیر اراده چرخ بعض مفتول و قتی ملا محمد گوید در این باب بسیار که اصح اول گفتم با جناب المعز صحیح شد والحال قسم یاد کرده که این عمل را از انگشت بجلیب ... ولاکن

ده مسقال زیبق در نشیب بعد و هفت مسقال او را به ... زر ... بنده و تخمینا ۳ مسقال در تیغ ازجاج ... بود در عرض عمل بسیار با جناب المعز ... گو ... مسقال لاکن ... رنگ ... باشد و فروش بازار ندارد ولاکن این عمل صحیح است و بسیار

که بر ... چند کاغذ ادویه ... کاغذ ... با جید ... و یک کاغذ بقدر ده مسقال ... گذره در ... بی عیب باشد و فروش بازار دارد بگیرد این اجزا از راج ... شود ه عقب ... مجموع ادویه را ... مطلبی

ملا محمد خلاصه ... دویه که بدفعات خریده در دکان ملا محمد در ... زیبق از ملا محمد خریده ... ز ... کنند و ... زیبق که خواهد در تا بد کند و اجزا را مستقیم کنند که چون شروع کند آتش ملایم باشد و چون قدری ... اتش را

... ط که عبارت از ... مسقال ... و ... که ... ملا محمد ... بودند که خریده ... زیاد کنند و چون ... تمام شد ... زیبق را ... سوار کنند و ... کنند که چون تمام ... زیبق عقد شد و بعضی دارا ... باشد و در کاه

... که ابتداء ملا محمد دوازده مسقال ... اجزا دوازده ... خریده ... جمع کرده و دوازده مسقال ... آتش را تدبیر ... ان دارا ... شد ... اطراف زجاج و در کاه ... آتش ... نباشد ... سخت ... اعلا ... شد

شیشه قاز خریده بودند و بعد از ان ... در ... که ... خریده ... داد و قسم یاد کرده که عمل دارا ... صحیح که ... سیکفتم ... است والسلام تا معلوم شد

و بعد زراوند ... چند ... خریده ... ده مسقال زراوند اصل خریده مسقال ده ... خریده

ولا محمد سیکفت که جید ... ملا محمد ... که ... بسیار ... است و من که دیده ام به یک قاز ادویه ...

بدون تدبیر عقد زیبق ... و بعد از چند ... یک زیبق ... ملا محمد داده ... زیبق جید است

که این عقد ... و از ... عقد کرده که ... زیبق ... کرده و این عقد ...

و ملا محمد ... میگوید که ... سر ... محلول ... بدون ... عقد زیبق ...

... عقد زیبق ...

---

... از ... که این عمل را اراده دارید ... قرائت ... گفت ... میگوید ...

... و چند ... و ... به عمل ... واد و ... که این عمل معمول خواهد بود

... زیبق و ... و ... محلول و میگوید که عقاب ندارد این عمل عقاب

ندارد ا ... شد

---

لا ... میگوید که جید ... دفعه در ... زمین و ... بسیار حرف ... به لا ... گفت

بعد که یک عمل ... دارم و ... محلول دارد و ... از این ... عمل ... دارم که ابتدا باید ...

در داشتن کنار ... بعد ... و ... ابتدا ... هفته ... بعد ... باید ... از

کرده باز ... ۳ هفته ... هفته ... یک ... تدبیر ... از ان محلول ... عروق ...

... ان محلول ...

ما ملا ... در ... عقب ... واحد ... در

تا حد ... و ... کنند و ... را ... کنند ... از ... روغن ...

... رزند ... باشند و ... کنند ... تقطیر ... عقب

و ... از رشح معقود ... کنند ... روز

در طلا ... و تقطیر کنند و ... زرد ... کنند و تقطیر ... و ...

... از ... که ... و ... را ... مسقال

و ... عقد ... و ... با فدا ... بد

... بار ... حاصل ... شد

ملا قاسم خاجوئی گوید که عمل حاجی حسین خوارزمی از توتیا و لاغیه جدید بعد و حضرات شاگردان و رفقاء او با کمی بسیار طریق ملغمه زیبق جدید را

معلوم کردند که چه نوع است بطریقی که بعد بیان تحقیق شده است ملا قاسم گوید که بعد از ملغمه او را از جدید جدا میکرده و بعد ملا قاسم

میگوید که از جمعی شنیدم که حاجی حسین این رفقا را عمل میکرده که ابتدا بعد از کشتن زیبق و جدید با توتیاء و لاغیه ملغم میکند بعد از آن

براده جدید را از زیبق دور کند که زیبق خود منعقد باشد بعد از آن او را در میان دل گوسفند گذارده مطلی کند بعد از خشک

شدن دمی دهد بر تبه که این دل مثل گوشت کباب شود بعد از آن بیرون آورده در میان دل دیگر گذارد همانقدر دم دهد

تا این دل هم تمام الملک از اول سوخته تر شود و دل سیوم بیشتر بسوزد تا شش بگردانند که این زیبق منعقد مثل نقطه

از نیران حرکت نکند و به ۱۳ آید و بر ۱۶ آید و به اول آید که این نقطه بر خانه که بالا رود یکدرجه یا دو درجه حرارت

زیاد شود پس این زیبق باید که در [illegible] دانه دل دمی بخورد دل اول کباب شود دل دویم آتش زیاد شود

مثل که دل را [illegible] ذبل اطلاق کند تا شش دل و دل هفتم را در میان روغن بعد [illegible] کند و دام [illegible] کند که دل

هفتم در میان او نمی سوزد و ذوبان شود چون بیرون آورد که زیبق ثابت گشته ملا قاسم خاجوئی میگوید که شخص میگفت

که طریق عمل حاجی حسین این بعد الاکی تحقیق نشده که واقع این قاعده حاجی حسین علیه الرحمه باشد لاکن یقین است که زیبق

ثابت میشود و اصل این عمل در نیران آتش دل است یا شد که هر دل را چقدر باید ذبل زیاد کند پس باید بفکر و تدبیر

نیران آتش را اندک اندک بالا رود که زیبق فرار نکند و از حرارت [illegible] کامل منعقد شود انشاء الله تعالی

و از هر سو چیز که این زیبق از جهت قوه باه و خورده در معاجین یا تجربه بی عدیل و بی نظیر است والله اعلم

[illegible]

مولانا رازی می‌گوید که نطرون بر دو نوع است بقول اولیا که نطرون معدنی قرمز باشد و وزن بوره باشد و سبز و مجوف باشد و چون او را

در آب قراح حل کنی آب را قرمز کند و طعم آب را ترش کند و معدن او در توران باشد در نواحی یزد می‌باشد در سلطان معدن بوره

می‌باشد و ترشی بوره و قرمز رنگ و آب را قرمز کند و این نطرون در جمیع اشیا و بهتر از این چیزی نباشد و عمل او آسان و حق

و محقق تعلیق کند و بقول دیگر نطرون معدنی باید که زنگار مثل رنگ باشد برنگ نارنج باید که باشد

لاکه هم حاجت یا جو را گویند در باب تقطیر شود و دهن زیتون اینها خاصیت دارد از اینجا که این تقطیر بخود را ثابت میکند و جوهر خوان

سیکه که عقارب مصعود براده حدید هم با براده اینقدر تشقیه کند و اعفا کند و باعمل تشقیه کند و اعفا کند که جمیع براده را عنوان

که از بیرون آن از براده خانه پس بگیرد از این بعنوان المشتق و دهن زیبق بمعنی چهار مثل و مرفوع غسل تقطیر کند و طریق تقطیر

این بسیار مشکل است و واجب و لازم است که قرع که از برای تقطیر این عمل بخواهد بسیار بزرگ باشد مثل کاشی و انگشت قرع

یک انگشت مملو از ادویه شده و بعد از آن دیگر خالی باشد که چون گرم شود مجوف آید بسیار صدا کند و حرکت بکند جمیع ظرف مملو شده

داخل انبیق فایز شود پس در این صورت باید که ظرف این تقطیر بسیار وسیع باشد بلکه از یک شتر بیک زجاج مملو شود و بعضی که در

خلا باشد و این حرکت بسیار و صدا کردن و سر رفتن داخل انبیق شده از جهت آن است که این را عنوان حدید چون داخل این

دهن شیفته این سبب است که از سبب عنوان است و الامام میگوید که تقطیر کردن این از تقطیر ماء الحیوة آسان تر است

طریق تقطیر ماء الحیوة از قرار قول الامام باید که ماء الحیوة را سه بار طبخ دهد تا آنکه یک ربع جذب هوا شود و سه ربع باقی ماند

بعد از آن چون تقطیر کند بار دیگر و زودی تقطیر شود و اصلا حرکت نکند و داخل قابله نشود مشروط آنکه سه بار طبخ دهد که یک ربع

آن جذب هوا شود و سه ربع بماند

[illegible] که از [illegible] دهن زیتون [illegible] [illegible] بعد

[illegible] محلوب [illegible] [illegible] باید گرد

ابتدا [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] آب [illegible] گرد [illegible] آب

[illegible] در وقت حلب [illegible] شود [illegible]

[illegible] آب [illegible] را حلب [illegible] آب را تجدید گردید

[illegible] را علقه کرد پس در این صورت [illegible] آب [illegible]

[illegible] زیاده خواهد [illegible] پس [illegible] [illegible] کرده بسیار [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] را در آن کرده در قرع [illegible] آب [illegible]

[illegible] باشد در [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و چون [illegible] نصف زیاده محلوب شود [illegible]

[illegible] آب را در قرع [illegible] علقه [illegible] [illegible] آب تازه

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] تا آنکه [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] محلوب شود و بعد [illegible] [illegible] علقه بگردد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بعد [illegible] [illegible] نصف [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] آب علقه شده در قرع اعلا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] علقه که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داخل

[illegible] و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از دقیقه [illegible] ظرف علقه [illegible] [illegible]

و [illegible] حلب علقه این است از [illegible] [illegible] [illegible]

یا [illegible] با این میزان صحیح است و هر گاه [illegible] که اعلا اعلا

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و آن جز علقه شده [illegible] [illegible] [illegible]

علقه کند اعلا اعلا شود بعد از آن [illegible] [illegible] [illegible] علقه

شده را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نصف

بکند و جز علقه شده را [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] جزو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و چون

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اطراف

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و چون

[illegible] نصف [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعده

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعده

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

لا محترق بکوید که سم الفار را از صفحه بدر کند و مثل فعل نمیکند و سم الفار
بجز زیبق مثل ادم بجز سر است که باید سم الفار و زیبق را
با هم بدبر کرد و ضبط آن [illegible] الذی زیبق بود را بر [illegible]

لا محترق بکوید در باب ملح عقاب که با هم [illegible] شود
با کلی البقی با جز با زبد با دهن حرول با دهن قلیا

در بهترین انواع با دهن قلیا خوب است دهن عقاب با این [illegible]
و هر گاه عقاب بید با دهن پیله دهن که جمیع غلطات باید در عالم هست
این دهن [illegible] را حل بکند و دهن لا محترق این است جهت [illegible]
جمیع اجساد و اجسام انفاس را [illegible] است و قاعده آن است
که ابتدا [illegible] ملح قلیا را بگیرد و هفت دفعه دهن [illegible]
با یک [illegible] که دهن [illegible] بعده که قلیا [illegible] دهن [illegible] با عقاب
[illegible] کند و نوع دیگر این است که ابتدا [illegible] عقاب را
در [illegible] معلق گذارد که [illegible] چرا [illegible] عقاب معلق
[illegible] و بعده وصل [illegible] بعلم [illegible] دهن [illegible]
بسیار [illegible] که این عقاب در میان [illegible] که [illegible] او جرا است
دهن [illegible] بعده آن عقاب فرار [illegible] اند [illegible]
[illegible] جرم ثابت [illegible] با [illegible] بعده
آن عقاب را با ملح قلیا بار کرده دهن [illegible] گذارد و بیرون
آورد و عقاب [illegible] هر قدر [illegible] عقاب [illegible] کند
[illegible] کلی البقی عقاب [illegible] وزن تمام [illegible] است و باید
که این عقاب را هفت دفعه با ملح [illegible] دهن [illegible] که دفعه
هفتم دهن [illegible] جمیع اجساد و اجسام انفاس [illegible] حل کند که خلاصه
کلام عقاب کل را باید بار کرده هفت دهن [illegible]

و نوع دیگر دهن عقاب که از جهت عمل [illegible] را اعلا است
بگیرد [illegible] را بکوبد بطریق روغن بادام بکوبد و بر [illegible]
و قطره قطره آب [illegible] بر او [illegible] روغن او
را بگیرد بعده بگیرد عقاب [illegible] با این دهن [illegible]
[illegible] کرده دهن [illegible] گذارد تا هفت [illegible] عقاب
هر قدر که [illegible] باز [illegible] تا وقتی که [illegible] از [illegible]
تمام [illegible] دهن [illegible] ثابت لا محترق و [illegible] قوت [illegible]
بسیار زیاد کند که این دهن لا تاملی زیبق را [illegible] کند و [illegible]
انفاس [illegible] را دهن کند

و در خصوص عمل [illegible] لا محترق [illegible] را باید [illegible] الکال
که ابتدا [illegible] را [illegible] بگیرد بعده [illegible] از [illegible] بگیرد [illegible]
[illegible] را حل کند و با [illegible] کلی [illegible] کند و با [illegible] [illegible]
[illegible] و زیبق با این [illegible] کند که زیبق [illegible]
و با [illegible] بار کرده [illegible] از زیبق کلی [illegible] با [illegible]
[illegible] و با [illegible] کند تا هفت [illegible]
و [illegible] بسیار [illegible]

[illegible]

لا محمد تبریزی ... ۲۹ شعبان سنه ۱۳۱

عمل چو طریقه از قول لا محمد تقی بگیرد چند قرنبیق ... از ملح ... ساخته

عرق ... بعده ... با آب انواع ... جزو ... بقدر ...

و ... آب ... کرده ... آفتاب گذارد و ...

... دو روز ... که ... روز ... چون ...

... بعده ... کند

و ... بعده ... قسمت کند و یک قسمت را

بگیرد و فی التعقیب ... ریزد ... بگذارد بعده ان ...

... کلی ... بگیرد ... یک قسمت

دیگر ... گذارد ... علقه ... قسمت دیگر

... قسمت ... روز ... و دو نیم

از قسمت ... کند ... کلی ...

باید که ... صاف و ... بعده ... قدر

سحق کند و با آب مذکوره تشعیب کند چند روز ثابت شود علامت ... این است

که ... شود ... بخار ... تعلیق ...

... شود ... چون ... بعضی ... نیز و ...

کند ... مبالغه در تشعیب ... کند و بعده بگیرد

ملح ... لا محمد ... گرده بود

زیبق ... ثابت ... بخلیه ... سحق ... کند

۱۰

و از آب مذکور تشعیب کند ... مبالغه در سحق و تشعیب کند تا زیبق ثابت

شده ولا محمد ... عمل کرده ... بعد ... زیبق ... قابل ... و قوام

... و ... مذکور ... مبالغه ... تشعیب

زیبق ... ثابت ... عمل ... این است ... لا محمد تقی

گفت بعد ... زیبق ثابت را ... حل ... چند دفعه

حل ... کند ... قابل ... باشد ... لا محمد ... حل عرق ...

لا محمد ... خواست بعد که این سم زیبق ... سیماب ... نداده

حل ... لا محمد ... بعد و لا محمد ... قاعده خواست

بعد که این سم زیبق را حل کند و حل شده بود

نوع دیگر که لا محمد ... عمل ... بود و از دفعه اول ... بعد

... ترکیب کرده ... داده ... کنم

زیبق ... سم الفار ... ثابت ...

۶ ۴ ۳ ۲ ۱

سحق کند و با ... مذکور تشعیب کند چند روز که علقه ثابت شود ... طرح

... لا محمد تقی ... ثابت نشود ... حل ...

لیکن لا محمد ... هنوز حل نکرده بود

---

در باب عمل ... اکسیر ... میرزا ... گوید که ... عمل ... از

... بود و این عمل ... کنند و ... عمل آورد

که ... باشد و ... عمل ...

... که ... یکم ... دفعه ...

و ... باشد که ... است ...

با عرق ... تشعیب کند و سحق ... باشد ... دفعه ...

و ... شود که ... تجدید آب کند ...

... عرق ... شود و آن عرق ...

... طرح ... راه ...

زیبقی است

در باب ... زیبق که لا محمد ... گوید که ... ثابت ... این عمل ... بگیرد عرق ... ملح ...

... بگیرد و فی التشعیب ... و ... عمل ... ثابت ... کرم ... تشویه کند

... بطوبت ... که ... سحق ... کند و تشویه ... کرم ... باز

با ... قطره ... ثابت ... عرق ... دیگر ... بعده ... بگذارد و ...

و بعده ... عرق ... اول ... دفعه ... دفعه

... تشعیب ... بعده ... عرق ... اول ...

و ... کند ... و بگیرد ... عرق ... کرده ...

... کند ... سحق ... دفعه ...

بعد ... عرق ... زیبق ... سحق ... دفعه ... گذارد

۱۵

که ... سحق کند ... زیبق عرق ... کرده ... بیاض ...

... کرم ... کذارد ... گذارد ...

زیبق ... که ... این است ... زیبق لا محمد ...

---

لا محمد ... گوید که ... دیگر ... عمل ... زیبق ... بعد ... گفت این نوع که خودم عمل

... است لاکن طریقه عمل ... این است که ملح طعام

... و عرق ... کرده بعد ... کرده ...

... کرده ... علقه کند و ... کرم ... گذارد و سحق

کند ... یک قطره ... علقه ... سحق ... عمل ...

... سحق کند ... حرارت ... گذارد و چون

... حرارت گذارد ... قطره ... علقه ... دفعه ... شود

علقه کند ... عمل کند ... دفعه علقه

... دفعه ... دفعه ۹ ... کند در

... کند ... سحق کند ... ۱۵ ... که ...

... عمل ...

لا محرر ایام که تکیه که روز اول طالب علم کار شدم [illegible] بود که در آن العلم صاحب عمل [illegible] و نسخه [illegible] در میان اوراق

ببعض مطالعه نمودم و برادر [illegible] مرا با ملا [illegible] آشنا کرده و گفت که این مرد استاد است و از او شوق [illegible] بنده

رفتم نزد او و از هر جا سخن مذکور شد تا صحبت گفت که هر گاه خواهی شوق کیمیا عمل داری [illegible]

[illegible]

[illegible]

---

اگر [illegible] شنیدم [illegible]

تاریخ [illegible] ۱۲۰۳ [illegible]

[illegible]

بسم [illegible]

[illegible]

اگر بر کار هنس شنیدم همه را جمع کرده ام رتبه ساخت در این [illegible]

در باب عمل زیبق ... وغیره که بنده ... شنیده ام در باب عقد زیبق از این راه است ...

و ... گوید که عقد ... عمل ... است و ... و فایده آن این است ... بگیرد ...

که ... و ... او ... زیبق ... تقطیر ... قطره قطره ... از عمل التنقیه ... کرده در ... تنقیه کند ... را

بسیار بریزد که ... قطره قطره بریزد که رطوبت ... مثل ... رطوبت ... باشد و چون ...

خشک ... تنقیه کند و قطره قطره ... از عمل تا ۳ ساعت سحق کند بعده در آفتاب بگذارد خشک شود که رطوبت

اصلا در او نباشد بعده ... که ... ولواد ... تمام شود ... بریزد ...

آب ... نباشد ... اصلا ... بیرون ... بعده ... بگذارد که خشک شود که اصلا ... نباشد

... اول ... زیبق را برابر ... یک ... تنقیه ... دفعه ... سحق کند ... اول قطره قطره

... جمیع عمل تنقیه ... برابر باشد ... قطره قطره ... کرده ... باشد

بعد از ... که ... دفعه ... تنقیه ... یا ... تنقیه ...

... سحق کند ... ۳ ساعت تنقیه ... دوازده ساعت ... کند ... تنقیه ... بعد از ...

بسیار ... نباشد ... اصلا ... آفتاب ... خشک کند ... تنقیه ... است ... بگیرد ...

زیبق را ... نباشد ... عمل ... کرده ... بگذارد ...

باشد ... تنقیه ... تا ۳ ساعت ... ساعت ... باشد ... عمل ... مقصد را

بگیرد ... سحق کند ... تا ۳ دفعه ... اول ... بگذارد بعده بگیرد ...

... مساوی ... تنقیه کند و بگذارد بعد بگیرد ... مقصد کند ... باده ...

... علم را ۳ دفعه ... کند ... بعده بگیرد ... مقصد ... ۳ ...

... مقصد کند ... ۳ ... و بگیرد ... ۳ ... مقصد ... زیبق ... دوازده ... و بعد

چهارده ... و سحق ... کرده در آفتاب بگذارد ... بعده در ...

... کرده ... را با ... علم کرده ... کند ... کرده ... در ... منقل

کند و ... بگذارد و ... که ... بعد ... دانسته ... بر او ... تا ... شود ...

وصل ... دوازده ... زیبق ... در ... و بعد ... باشد ...

که ... علم ... و ... مقصد ... در ... آب ... که وزن ...

[illegible] ... علی ... و ... نسخه ... [illegible] ... اوراق

... [illegible] ...

لا محمد بعضی که نوشته اند خواص [illegible] بزودی یکه گوشتم یاد کرده که عمل حق بالکوده دروغ نیست بگیرد عقاب را از سرق هر قدر که خواهد

و از نمران صدیق زاج و ملح طعام هر چه را دو را [illegible] با بلور به تحقیق کرده تصعید و تصعید کند لاکن ملح طعام هرگاه نباشد که با [illegible] است

ولا محمد [illegible] در وصف ملح طعام تردد نمود [illegible] ولاکن [illegible] عقاب را با زعفران زاج [illegible] بگیرد الواجب

بعده بگیرد از عقاب مصعد محمد با [illegible] زاج که عقاب محمد مصعد [illegible] دوازده تخم مرغ ده دانه که بوزن بیست مثقال

۲۵ ۲ ۲

باشد با عقاب تحقیق کلا به بلیغ کرده در حل گذارد در چاه زبل [illegible] یکماه [illegible] حل شده محلول را منجمد [illegible]

[illegible] باید قبل از حل [illegible] کرده [illegible] عقاب محمد [illegible] بعده [illegible] کرده [illegible]

و باید ۳ برابر [illegible] مذکور [illegible] ۳ برابر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] بعد از آن محلول زبل گذارد مدت یکماه [illegible] حل شده بعده [illegible] در آن محلول اندازد که [illegible] گردد بعون الله

لا محمد [illegible] که عقد زیبق [illegible] بعد [illegible]

[illegible] که عمل حق [illegible] عمل [illegible]

[illegible] که عمل عقد زیبق [illegible] عقاب [illegible] عقد زیبق [illegible]

و [illegible] این [illegible] که [illegible] زیبق [illegible] عقد زیبق [illegible]

[illegible] این عمل [illegible] عقد زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible] عقد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] زیبق [illegible] تحقیق [illegible]

بیلکه [illegible] بعده [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] زیبق [illegible] باشد

[illegible] و این زیبق [illegible] این عمل [illegible] میکند و لاکن

ان زیبق [illegible] این عمل را [illegible] بیکرد از عروق [illegible]

[illegible] باشد از ملح طعام [illegible] نشادر تحقیق [illegible] کرده [illegible]

علوق کرده و قطره قطره [illegible] تحقیق [illegible] تقطیر کند [illegible]

[illegible] کند [illegible] باشد که [illegible] کرده [illegible] باید بعد از [illegible] کرده بعد [illegible] شود

یا بعد از تحقیق [illegible] عمل [illegible] از عروق [illegible]

باشد که عروق [illegible] از ملح [illegible] باشد [illegible] کرده [illegible] عروق ملح طعام [illegible] کرده

[illegible] تحقیق بلیغ [illegible] قطره قطره [illegible] کرده [illegible] عمل کند که عروق

[illegible] باید [illegible] تکرار [illegible] عمل [illegible] تکرار [illegible] ملح [illegible] باید کرد

هرگاه [illegible] عمل [illegible] است [illegible] ملح [illegible]

و اصلا [illegible] باشد [illegible] ملح [illegible] باشد [illegible] کرده بگیرد از این

[illegible] و [illegible] عروق [illegible] تحقیق [illegible] کرده که [illegible] بعده [illegible] تصعید کند

[illegible] هرگاه [illegible] باشد [illegible] عروق [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible] و چون [illegible] عروق [illegible] عمل [illegible] باشد که [illegible]

این مصعد [illegible] بعده بگیرد عقاب را با ملح طعام تصعید کند [illegible] عقاب مصعد با ملح و عروق مصعد [illegible]

۱ ۱

تحقیق بلیغ کرده [illegible] زیبق [illegible] و این [illegible] را با زیبق مذکور [illegible] کرده تحقیق بلیغ کرده

۳

[illegible] زیبق [illegible] عروق [illegible] عقاب [illegible] زیبق را [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] را در دوات کرده [illegible] کرده [illegible] بعون الله تعالی و عمل [illegible] از این [illegible] است

[illegible] که [illegible] زیبق [illegible] کرده [illegible] معدن دارد [illegible] معدن [illegible]

و [illegible] متصل است و [illegible] ملح [illegible] مثل [illegible] دارد

[illegible] از [illegible] و این [illegible] معدن دارد و متصل است [illegible] معدن بوده [illegible]

و این [illegible] مثل عقاب معدن [illegible] معدن [illegible] معدن [illegible] و این

[illegible] در عمل [illegible] عقد زیبق میکند [illegible] را [illegible] در عمل [illegible] دارد

بس هرگاه طرخون را استعمال کنی قرص باشد برنگ میل [illegible] و بعد از آن [illegible] بوده باشد و معدن او در یزد [illegible] و متصل به معدن بوده زرگران باشند

و بعضی او را از [illegible] کنی [illegible] و دفع [illegible] کرده [illegible] ولا محرز تقی هر گاه در [illegible] قرص بر زیبق زنند در بوته [illegible]

بر این زیبق [illegible] در بوته [illegible] کرده [illegible] طرخون باشد که بدون [illegible] عقد کند بلکه [illegible] زیبق را که قمر اعلا باشد

و این طرخون [illegible] هرگاه تحصیل کنی از راه شمس بسیار دارد ولاکن راه قمر [illegible] عقد زیبق نکند در راه شمس بسیار دارد و آن

[illegible] و حرارت میل بسیار دارد و لا محرز تقی [illegible] در رنگ شان [illegible] و [illegible] دارد و طرخون [illegible]

ولاکن اعتماد دارد که طرخون [illegible] معدن دارد [illegible] زیبق را قمر [illegible] عیب [illegible] عروس را [illegible] شود

[illegible] با براده [illegible] تصعید کند [illegible] زیبق [illegible] زیبق محق کند [illegible]

زیبق [illegible] در روایت کرده [illegible] که قمر اعلا باشد و لا محرز [illegible] گوید که هر گاه این عروس [illegible]

مقصد را [illegible] زیبق که با لا ملح [illegible] کرده [illegible] مثقال [illegible] در بوته [illegible] از عروس [illegible]

مقصد [illegible] و لا محرز [illegible] گوید که این زیبق [illegible] بالاعلی [illegible] در [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] نکند که چون زیبق [illegible] را [illegible] کرده شده [illegible] در [illegible] بسیار [illegible]

و زیبق [illegible] در رنگ گویند زیبق گرم و تر است که حرارت زیبق [illegible] باشد که [illegible] حرارت

زیبق [illegible] باشد [illegible] هر گاه [illegible] زیبق را ثابت [illegible] و [illegible] شده [illegible] زیبق [illegible]

و [illegible] در زیر طاق [illegible] آسمان [illegible] زیبق [illegible] باشد

و چون [illegible] زیبق [illegible] که از حرارت زیبق

[illegible] در [illegible] و لا محرز [illegible] گوید که هر گاه [illegible] تحصیل [illegible] باشد

به [illegible] قرص [illegible] البته [illegible] که [illegible] عروس [illegible] باشد

نیم کرم [illegible] ولا محرز [illegible] ولا محرز [illegible] که [illegible] بگذارند [illegible]

[illegible] ماه [illegible] الله [illegible] تا [illegible] و [illegible] خواهد [illegible] نشته گفتم

[illegible] مرض [illegible] شی حامی

[illegible] که [illegible] و [illegible] طرخون [illegible] کرده [illegible]

[illegible] از آنکه [illegible] در عمل [illegible] و [illegible] طریق نموده کر آن را

[illegible] کرده [illegible] زیبق [illegible] و [illegible]

ظل [illegible] و [illegible] زیبق [illegible]

زیبق [illegible] ظل [illegible] البته [illegible]

بر [illegible] معدن [illegible]

[illegible] کرده [illegible] ظل [illegible]

از [illegible] قمر [illegible] طرح [illegible]

آنگاه [illegible] داخل [illegible] برآید

آنگاه [illegible] قرص [illegible] عامل [illegible]

[illegible] ثابت

طرح [illegible] قمر [illegible] از این جسد

[illegible] قمر [illegible] مذکور کرد

[illegible] گاه [illegible] عمل [illegible] آن را

و [illegible] قمر [illegible] آنکه قمر [illegible]

آنگاه [illegible] قمر [illegible] آب [illegible]

[illegible] عمل [illegible] است

جسد [illegible] قمر [illegible]

[illegible] بعد از آن

[illegible] کرده

[illegible] کرده

[illegible] تصعید

[illegible] چون

[illegible] حرکت

[illegible]

[illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] از

[illegible] باشد

[illegible] در [illegible]

[illegible] کند [illegible]

[illegible] کرده

[illegible]

[illegible]

[illegible] از جمیع

تصعید عمل از جهت ... از قول ملا ... این ... عمل بود که ... عروق ... 

عروق کوه عقاب ... سوق ... این ۳ اجزا را ... مسحوق ... از ... با ... مطلق ...

و تصعید کند ... و ۵ دفعه ... تقطیر کند ... ۳ دفعه تقطیر کرد ...

تمام ... مقبول ملا ... این ۳ اجزا ۵ دفعه تصعید کند و یک ... باده ...

... تصعید کند ... ۳ دفعه ... ۳ دفعه ... 

برگرد ... تا بعد از ... بعد از آن ... از این ... را ذوب ...

دیگ ... از ۵ دفعه تصعید شده ... که ... کرد

ولاکن اختیار دارد ... معدن دارد ... بجا ... زیبق را

... شود با ... تصعید کند و عروق ... را ...

زیبق ... در ... دهد که ...

... زیبق که با ... ۵ ...

... زیبق ... که این زیبق ... بالا

... زیبق ... گرده شده ...

و زیبق ... گویند زیبق ...

زیبق ... تابت ...

و ... اسمان ... زیبق ...

و چون ... زیبق ...

عمل اول ...

...

عمل شمس ... کرده ... این ...

از ... 

برگرد ...

...

عمل ... عروق ...

...

تعلیق ... که ... عروق ... کند ...

...

عمل قمر ...

...

بسم الله الرحمن الرحيم مرا به عقده زیبق لا محلول که لا محوا تر قسم
بیر میکنند که دو دیه این عقده مذکور عروکی ندارد و اصلا مطلق
عروکی به تقاص ندارد و مجرد اعظم این عقده زیبق منفعة و است
که لا محوا تق منفعة دو [illegible] میکرد و با جو هر علم که بعضی و با نابت با
و با عقاب و غیره تر بر میکنند و این منفعة که با عقاب و غیره
ترتیب داده برای جوهر علم و غیره زیبق که جوهر علم و غیره
از آن منفعة عقاب غیره حل شد به نقاص دان محلول را
عقد میکنند و یکبار این مستعد بر چهار ده شعله زیبق سوق
در بوته عقد میکنند و چون این زیبق چهارده شعله در بوته
کره عقد شد که قرصی تراب فلانج دوای [illegible] شده و در
خویه که از قوت باقی ندارد لاکن یک عیب دارد که وزن آن بوزن
ثمن است و وزنی [illegible] زند و لاکن [illegible] ازان لا محواتق
مذکور بخواطر شما بیاید که به نسبه بر [illegible] که وزن این بوزن
قمر باید به سبب تراب زرکان گرفته و قمر را ذوب نموده
در آن تراب ریخته تا نشان شد و بوزن قمر شد و هر زیبق
تمام شد و لا محوا تر قسم بجلاله محمد که چندین دفعه از جمع
دیدم که زیبق سوق را عقد کرده و قرصی شد و بعد در تراب
زرکان تقریر گرد که وزن آن بوزن قمر سوق برآمد و قسم
خورده که او دیه این عمل عروکی ندارد از جوهر علم که بعضی
باشد و نابت و عقاب و غیره که باشد و چندین دفعه لا محوا
از گریز جوهر علم بعضی طلب نمودم و میگفت که لا فوق تر علم با
با اراده مدیر مقصد نمودم بعضی بعد لا محواتق او لا محوا تر او
چیه را گرفت و آنچه گریز بخواطر برآید که این جوهر علم
باید شما به عمل هفت نقره گرده شد و آن عمل حقیقه
از جهت این عقده زیبق سهل است والسلام تمام

لا محوا تق [illegible] داده به عمل جعفیه حق است فلاص و هم [illegible] لا محوا باز
طریقه عمل [illegible] و نخم کرده بعد و لا محوا بر نسخه را به بنده داده و لا محوا تق اقرار
نموده که این عمل صواب است بگردد از جعفیه و با عانت زجاج ذوب میکند انفاه
شوره بزنی [illegible] گرفته و نصف فلزی [illegible] اگر باید چون خواهی در عمل کنی
بکار ببر سوم [illegible] که از طریق عقد [illegible] نماز که به [illegible] تیار
و [illegible] زیبق [illegible] دفعه تمام میده که زنج [illegible] سواد و طلب [illegible]
او [illegible] ~~[illegible]~~ بکرد و قمر [illegible] ذوب میکند و [illegible]
میده بکرد جعفیه مذاب [illegible] داده و قمر [illegible] مزون [illegible]
و [illegible] بکنند
و بعد با شمس [illegible] بطریق بر آن [illegible] داده [illegible] تا تراب [illegible]
و هر گاه در عمل قمر خواهی بکار ببری از جان عامل [illegible] را
بر روی ذوب [illegible] جعفیه [illegible] سوق باشد [illegible]
که زنج [illegible] شد بعده بکرد قمر [illegible] ذوب [illegible] ثابت
در ذوب [illegible] قمر [illegible] شد بعده بکرد از آن جعفیه [illegible] داده
[illegible] مزاج [illegible] قمر [illegible] تاب
[illegible]
[illegible] را
برابر [illegible] که از [illegible] برابر [illegible] تراب [illegible] را
و هر گاه خواهی عمل [illegible] بکرد از تراب [illegible] قمر را ذوب [illegible] در تراب
[illegible] قمر [illegible] بطریق قمر تراب
[illegible] روز دیگر [illegible] عمل [illegible] عجیب

[illegible]

سلام [illegible] عمل [illegible] که [illegible] شده اند
و [illegible] بعد و مثلا بسبب [illegible] بعد
عقاب [illegible] محق [illegible] در [illegible] کرده
در [illegible] دفن بکنند تا مدت [illegible] روز [illegible] مجموع
حل شد و بعد از حل عقد کنند که [illegible] شد

نوع دیگر عقاب [illegible] کرده محق بکنند [illegible]
گرده چهار روز در [illegible] دفن بکنند که حل شد
[illegible] شد

[illegible]
[illegible] که نبات [illegible] را ثابت میکنند که اکثر [illegible]
را باید که [illegible] ثابت
[illegible] و اکثر شد
[illegible] که از [illegible] اصفهان [illegible] گرفته بعد
بر [illegible] در باب قوت [illegible] از [illegible]
[illegible] بعد گفت که [illegible] بجهد [illegible] در ولایت [illegible] دفعه
[illegible] واقف [illegible]
[illegible] و [illegible] و وصل بکنند [illegible]
[illegible] کرده [illegible] دست [illegible] آتش
[illegible] بعد [illegible] شد [illegible] بعد
[illegible] شده و [illegible] مزاج گرفته [illegible]
[illegible] تا [illegible] برو [illegible]
[illegible] بر [illegible] که [illegible] دفعه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] دفعه [illegible]
[illegible] شد [illegible] بر [illegible]
[illegible] هلاکت [illegible]

[illegible] که حکیم گفت [illegible] شخص [illegible] بر در کوه [illegible]
بلبلی را در ساعت [illegible] جگر او را [illegible] آتش [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] بعد و بلبلی را
[illegible] کرده بعد در ساعت جگر او را [illegible] کباب کرده بعد
و بعد [illegible] از آن جگر [illegible] خورده بعد از کوه [illegible]
[illegible] بعد [illegible] کرده بعد که [illegible] هلاکت [illegible]
بعد لا علاج [illegible] دفعه [illegible] جمع شده بعد [illegible]
شده بعد [illegible] دفعه [illegible] جمع شده بعد بعد [illegible]
ده دفعه [illegible] جمع شده بعد ده دفعه [illegible]
جمع شده که [illegible] دفعه [illegible] کرده بعد [illegible]
و نزد حکیم رفته بعد [illegible] گفت بعد حکیم گفت بعد [illegible]
[illegible] جهت [illegible] قوت این [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بعد [illegible] هلاک [illegible]
و [illegible] را از تو [illegible] داخل [illegible]
[illegible] بعد [illegible] جهت قوت [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] بعد [illegible]
[illegible] بعد [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و [illegible] کرده و وصل [illegible]
[illegible] در میان [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] نمود [illegible]
[illegible] بعد [illegible] کرده
بعد [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] بعد [illegible]

تنکار برعلاوه از قول السعد که نسخه جید عربیه و لا السید بغاریک
روشن کرده و عمل کرده و یک تره ۵ نهره طرح کرده تمر سیو سط
کرده بعد لاکی در عمل کرده تا تقصیر بقصیر هر گاه عمل اتمام و امتحان
بر وصف که نوشت عمل میکردند یکبار ده نهره و قرص نخ دار بسته
زیبق عقاب شب تبریزی باید که تقلید بنیه ا باریک اثر
۶ ۴ ۶ ۴ ۶
بار کرده با بیاض البیضی خمیر کنند از قرار نسخه باید با بیاض خمیر کرد
و از قرار حکم لیبه و ان بجز ده نهم از ان لا السید که باید ۳ یوم
بیاض را با ادویه مذکور تشقیه کنند بلکه ۳ روز سهلت متعالیه
الا با زیلای با بیاض تشقیه کنند بعد خمیر کنند که بوته توان رفت
و بوته بسازند بقدری که زیبق جا بگیرد و وصل را محکم کنند با لعاب اوده
و از قرار نسخه و عمل لا السید سبع رطوبت بیاض در طاس [illegible]
و بعد لاکی موافق حکم لیبه و ان بجزه لا السید که باید خشک کنند
بعد در طاس گذارد و کر طاس نمیگذارد از بوته بسا[illegible] ضعف اکمان
باشد که او جا نگیرد و وسطی کنند طاس با او از قرار نسخه باید
بقیه ر طاذبل البقر و مسح [illegible] و از قرار [illegible] عمل کرده لا السید
یکی ۵ مثل البقر [illegible] داده بعد از [illegible] نفتی [illegible] زیبق
۴ قرار کرده بعد و ۲ زیبق بیکلک [illegible] نیم رنگ
۵ نهره طرح کرده بود [illegible] قرص سوس [illegible] شده
بعد و لاکی هر گاه تشقیه ۳ روز [illegible] خشک کنند و طاس
زیرا از ان ترک نباشد البته عمل صواب است و سعی اید

از قول بر علاوه هر گاه خواهی که با رحل الالکی
با نکار طرفی را ابتراح کنند و مقدار رحل دار باد دران
آب بجوشند هر گاه دیگر در ته آب برود مذکور است هر گاه
بر روی آب بماند و متفرق شقیقه ناقص است هر گاه مثل
ته نشین نشود مذکور است هر گاه در آب بسته و متفرق شود
البته ناقص است

صبح دیگر در وقت که زن حمل او زیب شده که پیدا
در وقتی که نشسته او را آواز کنند چون از جا حرکت
کنند هر گاه پای راست اول پیش گذارد پسر باید مذکور
هر گاه پای چپ گذارد ماده است

بقول لیبه که اثار و نوره در کوره عقد زیبق
با بیاض البیضی لاکی سقلوه مغنیسیه چه نوع عمل کند

الواحد که لیب را با بیاض تشقیه کنند یوم
با ملح تکلیس البته عقد زیبق میکند

گویند از قول المحمع نیم طریق ساختن تنگرف لوق بگرد عمودی بصعود زیبق منتقی لوق اینقدر یحق بلای کنند که زیبق منعقد
۱ ۴
شود در زجاج مطین کرده و وسعت زجاج چنان باشد که ربع مملو از ادویه شود بعده دهن زجاج را مسدود کرده و در کوره
ضعیف نماید که در سوراخ کوچک از عقیقان باشد و بگرد چوب باریک نگاه کرده مثل بطه بیده یا غیره که بسیار باریک
چنانچه نکاف باشد و جو قدم از ان چوب بگذارد و بسوزاند با آتش ملایم که عمودی زیبق با هم طبخ خورد و آتش ملایم باشد که او د
تصعید شود و چون با هم امتزاج گرفته باشند اندک آتش او زیاد باشد که اندک اندک تصعید شود و چون تصعید شد بعد از سرد شدن
بردارد که بسیار قرمز باشد که از رنگ شنگرف لوق قرمزتر و روشن تر باشد

منقول لا تمام جلال جو ج
شکر بیه که هر گاه ۱۲ خواهی شنگرف جهت شوق خواهی عمودی زیبق هر گاه جهت فروختن خواهی که شنگرف لوق شود شنگرف لوق باشد
۱ ۴
عمودی علم عمر زیبق بعد از بلایه منعقد زیبق تصعید کند بطریق بزان آتش که لوق مذکور است هر گاه که عمودی ارتقی باشد شنگرف
۱ ۳ ۴ ۱
او بسیار قرمز باشد هر گاه که نیم شنقو علم هم باشد رنگ او انداک گرفته باشد مثل شنگرف لوق شود عمودی زیبق علم بعد از تصعید
۳ ۴ ۱
پنج سعد شنگرف بماند و نیم شنقو کم کند

دانا گوید طریق ساختن دارا شکنه آن است که بگیرد
برنجار حکم را که ماه باشد و زیبق را دران طبخ دهد که لای شود

از رنبعم ملا محمد برادر های ستوده

ملا احمد گوید که مفتاح عظیم عزیز الوجود است ماء الحیوة و ترتیب سفر کیمیا این است که از زاج جسم و از شب ب

و از نوره ج این جملتان ده باشد که سحق نموده مقطر کنند و بر آن تقطیرات این است که از سنج یک مثقال شنجرف

و گاه از شنی یک مثقال شنجرف مثل زاج وزن داد در تحت رب نوره جملتان چون تقطیر کنند از این ده که اصحاب دارد

که ۵ مثقال شود و گاه یک پنج و گاه ۵ سه که از پنج یک زیاد تر تقطیر شود و در ظرف چینی ۴ تقطیر بشنود ان را که جهت

انکه شکسته شود زجاج ابد بالضرورة اتش را اول بسیار ملایم باشد ۱۱ و روز بسیار بکند بعده که نصف ان تقطیر امد

ان وقت اتش را زیاد کنند که بسیار تند کنند که زیاد تر بیاید و نصف ان بسیار است از انجمله که این مفتاح را

در تقطیر مجوز در ملغمه شمس در زیبق ریختند تا بسته شود القمر را اعمال است که زیبق شمس را ملغمه کنند و از این مثقال مجوز در

ان ریختند و مبالغه در سحق تشنف ثابت شده الطرح بالاثر و شمع شود

---

در باب ماء الحیوة ما بیده دیگر هرگاه خواهی که جمیل سازی از جهت اکثر شمس باد از جهت مناعه شمس که ان جوهر

فلس سواد بنمایند و در زیبق شمس بعض وزن داشته باشد که جسد مر زن به سواد و ذل باشد که قابل مناعه باشد

---

ابتدا و مساکن بکند زحل سوق ابکرد از زجاج سحوق حلقوی منه و دیگر که الات باشند زجاج حلقوی زحل

۱ ۳ ۲

طرح ۳ طرح ۳ وقار

۳ ۳ ۱

ابتدا و زجاج حلقوی را جدا جدا ملایم نموده بعد ام باریک اسی بار کرده و زحل را سحق نموده و زجاج حلقوی را

نصف در زیر فرش کنند و نصف در بالا لحاف کنند در بوتقه و ذوب بکند در ذوب شمس باشد که از زجاج مجموع ذوب

شود و بر حرکت باشد بعده بوتقه را بشکند زحل اندک اتشی منجمد باشد بس ذوب نموده در دهن زیبق بریزد

باز به تقدیر اول زجاج حلقوی فرش و لحاف کنند به تقدیر اول ذوب کنند باز بوتقه را بشکند و همچنان تا ۳ هم ذوب

نموده در دهن زیبق بریزد و دو دفعه لازم است که محلول شود بس باز به تقدیر مکرر نموده که دفعه سیوم زحل مجمد اعلا باشد

بس ذوب نموده ایضا در دهن زیبق بریزد باز دفعه دیگر ذوب نموده و ساوی وزن ان زحل باروت در ذوب بحوز و

دهد تا مجموع سوزد که از حلقوی سنگ کرده بسوزد و الحال بسیار بطل الذوب باشد بعده که باروت بر او زده باشد

و دفع بره کرده باشد باز در دهن زیبق بریزد بعده با سوهان براده کرده در زجاج و دهن باز براده و مقدار

ماء الحیوة بعد ان بریزد که اول اور انگیرد بس طبخ دهد بعده زمانی که ساعت باشد که ما طریت مفتاح نصف

الی نصف

و النصف بماند



ا نصف بماند که میخورد رطوبت [illegible] ماء الحیوة خشک شده باشد که دیگر طبخ بدهد بعده با ماء قراح شسته

خشک کرده با مقدار و یکسان ببینده یا مثل ذوب نموده در دهن زیبق بریزد باز براده کرده به تقدیر اول

طبخ دهد باز بشوید با سیده و ذوب نموده در زیبق بریزد که تا ۳ دفعه این عمل کنند هر گاه در مفتاح بسیار

سفید شود و عمل بیاید دفعه ۳ هر گاه منحل شد بر رنگ جگر باشد هر گاه با رحمه باشد بر رنگ جگر باشد

منحل چون بر ظاهر چینی باشد و ذل سواد و نوادر منطلق و هلا هم این جسد را شسته ده شمس مجمد شد

مناعه شمس با جزان که الف شده تماس مجمد را این زحل مجمد بی ذل سواد را که ماده ان

شمس را باشد که زحل را عرق را با زجاج حلقوی مجمد کند بعد از ذوب با روت زند در زیبق اصلاح کنند بعد از

براده کرده طبخ در مفتاح و ذوب با ورده و اطفا در زیبق ۳ دفعه بواد ریختند زحل مجمد ذل سواد باشد

زحل که از حل گردد با بریخ ام مستقیم و ابن احمد مجمد ذل سواد و دو جسد زانست جهت عمل شمس باشد

است مجمد شدن زحل و بعد انتزال نمودن با ماء الحیوة

---

عمل سلیمانی و زنگار

عمل سلیمانی ملا احمد بگیرد زیبق مصعد را در قرع کرده در ماء الحیوة بریزد و بر زبر رو مسقط کنند که زیبق در حال منحل شود

حل منعقد باشد و در قرع بماند و ان کلس سلیمانی باشد لاکن از جهت بنا کار ان خوب است جهت ان که چون حرارت

ان ملحه را در مقدار یا حجره که ان سفید و مقطر این ملح تقطیر جهت ان مقطر با رحمه ثابت که هر گاه

کلس مرض با ان ثابت باشد همان کلس را با رحمه شب کرده با رحمه ملح شوره ملایم نموده تصعید کنند

اللاف منطلق شود هر گاه منتشر شود تکرار تصعید کنند با رحمه شب و ملح تا ثابت گردد که تصعید نشود مانع کامل

هر گاه با رحمه شب اشکو و تصعید شب ملح ابتدا است و ان مقطر ماء الحیوة که از مقطر ملح و زیبق اول

ماء ده دیگر زیبق منحل شده که جوهر در ان ساخته ماء الحیوة عمل کلس را ابر

بر ماده ترا بریزد و در مقطر کنند که زیبق حل شود در جوار اعلا شود و مقطر دیگر بر ان جمع کنند باشد

مسقط کنند تصعید زیبق باشد هر گاه خواهی که زنجار اعلا را اعلا سازی بر اده نموده را در قرع کرده ماء الحیوة

بر او رد که منحل شود که زیبق حل شود و زنجار حل شود به هر ترکیب که خواهد در کار ببند و در اوقف شود

ملا . . . گوید که ملا قاسم خواجه جلا یکمن سماقه شمس کرده بعد با زعفران حدیده و توتیا و مانند آن مساوی شمس وصمغ عربی بعد ده و ده مثقال

شمس بعد به کار داده بعد و چهار مثقال دیگر از توتیا زعفران غیره بعد سوا از آن قطع امید کرده بعد و در بازار فلزی برده که در تیزاب

و ده مثقال شمس را بعمل آورده بعد از تیزاب بیرون آید مثقال شمس با تمام داده بودند که این عمل آمد سوا از آن یکبار از آن نکاه و بیرون

بود گفته بودند که این عمل تو تمام از تیزاب برآمد و هشت مثقال شمس عمل آمده و سه بر تو داده و سه مثقال را در دیده بود که این عمل

حق برده و بعضی ... که توانی را جا بگوئی و عمل آن از توتیا و زعفران حدید بعد تو یا که تجربه نمودم والله اعلم بالصواب

---

عمل اکسیر ملا قاسم خواجه می‌گوید که تجربه کرده‌ام بگیرد تیزاب حکم را و تیزاب حکم این است شب شمس ذواده هی را یک حکم

شب زاج زرد ۶ جوهر ۱۲ جوهر ۲ اجزا را تحت بلیغ نموده مقطر کند و این مقطر را در زیبق کوفته ۲ دو مثقال کند

زیبق را حل کند و چون تمام رطوبت تیزاب از زیبق مقطر گیری آن زیبق کلسی شود کلی صفایی مانند یا غربی پیکر آن

پس بگیرد از آن زیبق مطلی و هم الفار توق تحت بلیغ نموده مساوی کند که آن مصعد کلی اعلا باشد که بر از فرنیا

---

دیگر ملا قاسم خواجه مذکور از دو زیبق گرفته نیم بگیرد عروس زیبق تحت بلیغ نموده در زجاج مطلی کند و ملا قاسم گوید

که چند دفعه با این میزان کردم زیبق ۱ و ق رسوب عروس ۴ ۱۶ نیم که مجموع بیست مثقال مشتعل شود

کمتر با این میزان کرده و غیر این میزان نکرده‌ام و شنیده‌ام رسوب عروس کوفته تحت بلیغ نموده در زجاج

مطلی کند که یک ربع بالا خالی ماند و ته زجاج را به همان قدر که ادویه دارد بیرون کوزه گذارد که

که در کوزه با کف زجاج بقدری که ادویه دارد مساوی باشد که همان قدر ادویه آتش بخورد

و طول زمان آتش باعث تجربه نمودن کم زیاد و ده چوب دائم بسوزد که بقدر پایه کرکی

و یک چوب دیگر دیگ بالا که این ۳ چوب مشتعل بقرار باشد که یک از آن ۳ چوب

و یک چوب نیک بالا و ده چوب دائم بسوزد و چون آتش باعث تجربه با این میزان آتش کنف

مصعد شود شنجرف سوق اعلا اعلی می‌گوید که هر که قدر علم محمر براو که صورت مروکی دارد

ملا قاسم گوید که من علم را تجربه نکرده‌ام شنیده‌ام که بسیار خوب مشتعل از جهت فروشی و وزن علم این

زیبق عروس علم محمر و میزان آتش همان که آتش رعت و ده چوب و ده چوب بقدر پایه کرکی

۱۶ نیم ۴ نیم ۲ نیم

---

آنچه از آن ...

هر گاه که ۲ دیگ را آب کند پر و دیگ را

دیگر را آب کند دیگر که آب نمک بسیار

باشد

آب نمک برادر آفتاب گذارد و دو دیگ آب شیرین

شود و دیگ شور بماند

لا اباً گوید که ملا قاسم خاجوئی جلا یکمون مناصفه شمس کرده بعد با زعفران حدید و توتیا و غیره مناصفه شمس و صبغ جوزبند بوده و ۴ شمس [illegible]

شمس صعود بعد که مایه داده بعد و جبار مثقال و دیگر از ترتیب زعفران [illegible]

و ۴ مثقال شمس را بعمل آورد بعد از تراب بیرون [illegible] مثقال شمس [illegible]

باقی [illegible] گفته بود که این عمل تو تمام از تراب بر آمد و هشت مثقال [illegible]

فوق [illegible] که تو این را جا بگوئی و عمل این [illegible]

---

عمل ملا قاسم خاجوئی میگوید به تجربه رسیده است بگیرد تراب حکیم [illegible]

[illegible] زاج زرد جمشید ابیض اجزا را سحق بلیغ نموده [illegible]

۶ ام ۱۲ ام ۲۰ ام

زیبق را حل کند و چون تمام رطوبت تراب از زیبق [illegible] این [illegible]

پس بگیرد از آن زیبق مطلی و نیم الفار سحق بلیغ نموده [illegible]

۲ ام ۱ ام

---

دفعه ثانی ملا قاسم خاجوئی [illegible] در باب شنجرف [illegible] بگیرد [illegible]

۴ ام

که چند دفعه با این میزان کردم زیبق [illegible] عروس ۴

۴ ام ۱۶ ام ۴

که مس با این میزان کرده و غیر این میزان نکرده ام و [illegible]

مطلی کند که بکربیع با [illegible] مملو تنقیه و ته زجاج [illegible]

که دهن کوره با کف زجاج بقدر [illegible] ادویه دارد [illegible]

و طول زمان [illegible] ساعت [illegible] و [illegible] زیاد و [illegible]

و بلجوب [illegible] کاین ۳ چوب [illegible]

و بلجوب [illegible] و [illegible] چوب دایم بسوزد و چون [illegible]

مصنف [illegible] شنجرف لوق [illegible] عمل میگوید که [illegible]

ملا قاسم گوید که من علم را تجربه نکرده ام شنیده ام که [illegible]

زیبق عروس علم [illegible] و میزان افتی همان که [illegible]

۱۶ ام ۴ ام ۲ ام

---

لا از و جر کلو [illegible] ملاحظه کرده لا ملاحظه [illegible] ال [illegible]

و کبیر [illegible] داشته باشد و [illegible] و [illegible] [illegible] باشد

لا [illegible] لا تحصیل علم کنند و [illegible]

و اب [illegible] شریف [illegible] لا [illegible] ذات

و [illegible] آن دلالت بر [illegible]

و [illegible] کل [illegible] داشته باشد یا [illegible]

و [illegible] هم [illegible] والسلام

| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
|---|---|---|---|---|
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

---

[illegible] حل عقد ملح طعام جهت کل حکمت

ملح طعام را بطریق مطلق محلول کند با آب قراح [illegible]

[illegible] حل کند بعد آن ملح محلول را در دیگ زجاج [illegible]

[illegible] تا نصف او بخار شود و نصف بجا ماند بعده

در انقاب بگذارد تا خشک شود و بعد بوقت

[illegible] با ادویه طبخ حکمت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] با جرعلقه بگیرد و طبخ دهد و در انقاب خشک کند

---

بعده [illegible] بگیرد [illegible] را در دیگ [illegible]

[illegible] کرده [illegible] ساعت [illegible] را در دیگ

[illegible] بعد [illegible] با آب [illegible]

[illegible] و بجا شد

---

[illegible] ملح طعام بگیرد ملح طعام [illegible]

[illegible] کرده با آب قراح محلول کند بعده آن محلول را

[illegible] جرعلقه بکند و [illegible] جرعلقه باید بقدر نصف انگشت

[illegible] بعده ۲ گره [illegible] ۲ گره

[illegible] نیم انگشت [illegible] بدهد

[illegible] تمام [illegible] و بعد از آن [illegible] ملح محلول را

[illegible] جرعلقه [illegible] در دیگ [illegible] طبخ دهد که [illegible]

[illegible] بعده در [illegible] بگذارد که [illegible] رطوبت [illegible]

[illegible] بعده آن ملح محلول شده از جرعلقه [illegible] طبخ داده

[illegible] کرده در [illegible] تمام [illegible]

[illegible] آتش [illegible] در [illegible] آتش [illegible]

[illegible] و حرارت [illegible] بعده

---

[illegible] ۲ از [illegible]

[illegible] ۲ دیگ را آب کند [illegible] و دیگ را

[illegible] آب کند و دیگ دیگر آب [illegible]

[illegible] ملح را حل کند که آب [illegible]

باشد [illegible] بعده این دیگ

[illegible] را در انقاب بگذارد و دو دیگ [illegible]

[illegible] بگذارد [illegible] دیگ [illegible] آب [illegible] باشد

دیگ آب [illegible] محلول باشد و دیگ آب

[illegible] که [illegible] دیگ [illegible]

[illegible] در [illegible] دیگ [illegible] و

[illegible] قطره قطره آب دیگ [illegible]

[illegible] دیگ [illegible] دیگ [illegible]

[illegible] دیگ [illegible] بحال خود بجا ماند

[illegible] از جهت [illegible] حرارت

[illegible] و آب [illegible] طبع خود [illegible]

چون قطره آب [illegible]

[illegible] رطوبت از دیگ [illegible]

[illegible] از آن جهت [illegible] خود بجا ماند

[illegible] دیگ [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible] ملح [illegible]

عمل ... اعمال بر ۳ نوع است

... بیسی / جزئی / جوانی

... و ... معنی دارند و ... [illegible]

... از ... باشد از ... استعمال ... [illegible]

... بعضی ... قواعد ... [illegible]

... [illegible] ... بالکل ... [illegible]

... بعد از ... استقلال ... [illegible]

... بعضی ... باشد و ... بعضی

... و ... باشد

... بعض ... از جمیع ... بدون ... [illegible]

... و ... بعض ... [illegible]

... بعضی ... باشد

... زبان ... گفت که طلق را با ... [illegible]

... [illegible] ... طلق ... [illegible]

... که طلق ... [illegible]

... [illegible] ... طلق ... [illegible]

... [illegible] ... کار دارد ... [illegible]

... غودن طلق ... [illegible]

---

و ... که ... تبریزی ... هرگاه ... کند ... باشد

... باشد و ... کوبیده ... باریک ... یافته ... بعد ...

... کرده ... هرگاه کوبیده ... احتیاج دارد ... [illegible]

... [illegible] ... تا آنکه ... [illegible]

و ... هرگاه ... کوبیده ... باشد و این نوع ... [illegible]

تا ... [illegible] ... هرگاه ... [illegible]

... باشد ... بیرون کرده ... [illegible]

دیگر ... بیرون کرده ... ساعت ... [illegible]

... [illegible] ... ساعت ... [illegible]

... [illegible] ... هرگاه

... [illegible] ... خواهد ... [illegible]

... حصه کرکی کتابه

... در بیان ... کرده و ...

و رگ نشتر کردن تبرزین ... از بازوی ... هر گاه

و بهم زند بول گرم گردد ... بیمار ... نشتر گردد که بیده

عروق ... گردد و نشتر که هرگاه که بیده نشسته قعده ... نکه احتیاج دارد

که دارد قعده ... ببرد ... تا آنکه برودت ...

و بگوید که هرگاه گرم خواهد شد ... بگوید نگوید ... نشسته تدبیر

تا هفته ... مذکور باز کنند و هر گاه که نشتر گونه ...

باید که زود باشند ... و خفته باشند در ... بگو

دیگر را هم از ... بیرون کرده ... [illegible] هفته ساعت

بیابد ... که هرگاه خطر ... باشند ...

بار ... که خواهد وصل کند ... [illegible]

صد سال باید عیب ... خواهد باز ... [illegible]

ناعمه ساخته کرده تصعید با کل است [illegible] صاحب دولت بسازد که در زیر [illegible] باشد یکی [illegible] در یکی زجاج باشد ربع و چون
بازده [illegible] کرده را تقبید [illegible] باشد ربع طولانی باشد [illegible] چون [illegible] شود بعد از [illegible] انگاه بالکل [illegible] کره در کوره [illegible]
مذکور [illegible] و کرده تصعید احتیاج [illegible] بردارد بعد از ان سقف او را باز [illegible] که مذکور [illegible] شد و در جای ساختن سقف
کرده و در سقف ان باید سوراخ کوچک باشد بقدر [illegible] عدسی باشد یک سوراخ بر میان ظرف و یک سوراخ بر [illegible]
و این سوراخ از جهت [illegible] است که [illegible] معلوم شود و از سوراخ [illegible] نمایان باشد [illegible] مذکور شد و بعد مذکور شده [illegible]
[illegible] تصعید [illegible] باشد [illegible] ظرف تصعید شده [illegible]
[illegible] ظرف [illegible] باشد [illegible] حرارت [illegible] زجاج [illegible] شده
[illegible] میل [illegible] دارد [illegible] متصل باشد [illegible] شود و ان میل [illegible]
و کرده تصعید باید [illegible] باشد [illegible] کرده تصعید [illegible] ربع باشد [illegible]
[illegible] ظرف دیوار [illegible] ظرف [illegible] طاق باشد [illegible] سقف [illegible]
[illegible] ظرف تصعید باید [illegible] سقف ان در میان [illegible] کرده باشد [illegible] کرده [illegible] مطلی
[illegible] بطریق الحکمة

[illegible]

تا عمده دستی دادن اصلاح در ظرف چینی یا زجاجی یا کاشی مطلی کرده بطبخ [illegible] و وصل باب [illegible] محکم کرده [illegible] بوزن شاه ذیل الخیل

خشک کرده بدون [illegible] و [illegible] کاه [illegible] داخل باشد [illegible] خواهد بود [illegible] ذیل [illegible]

که [illegible] زیبق [illegible] و ظرف مطلی را در میان گذارد [illegible] در روی [illegible] بچهار [illegible] گذارد [illegible] ذیل مجال [illegible]

[illegible] شد [illegible] کاه ذیل [illegible] [illegible] ساعت

[illegible] شد [illegible] معلوم شد که این طریق [illegible] که کدام [illegible] کدام عمل

---

در خصوص عمل طلق [illegible] در تجربه [illegible] گذارده بود [illegible] قلیل و آب [illegible] بود [illegible] طلق [illegible] بود

[illegible] که طلق با قلیا محلول باید کرد و بعد در فاله [illegible] الوالقاسم در چاه ذیل مدت جهل یوم طول کشید و نقل [illegible] بود [illegible]

یکدفعه ذیل [illegible] از ملا [illegible] ذیل [illegible] گفته بود که [illegible] یک بود

[illegible] یک دفعه

[illegible] زیبق [illegible] بود [illegible] ده بود [illegible] الوالقاسم میگفت که باید طلق [illegible]

و بعد [illegible] گفت [illegible] تا [illegible] طلق [illegible] قلیا [illegible] محلول کرد

البته این نوع خواهد بود [illegible] که در [illegible] الوالقاسم طلق [illegible] محلول [illegible] کردم [illegible] ذیل [illegible] عمل [illegible]

طلق [illegible] عمل [illegible] طلق [illegible] طلق [illegible] باید [illegible] کرده [illegible]

با [illegible] کرده در [illegible] گذارد [illegible] شد بعد حل کند

---

ملا گوید که عقد زیبق بر ۳ نوع است [illegible] انواع با طلق محلول [illegible] حکمت [illegible]

---

ملا گوید که حدید بر ۳ نوع است [illegible] و نوع [illegible] با عمل زیبق [illegible]

[illegible] کرد

---

ملا گوید که [illegible] زیبق [illegible] در [illegible] کرده [illegible] مطلی کرده

[illegible] مطلی [illegible] کرده که [illegible] را

[illegible] در همان موضع گذارد بعد بیرون آورده [illegible] عمل [illegible] اول کند

که این [illegible] شد [illegible] حکمت این است و از این [illegible] حدید [illegible] و آن حدید [illegible] نزدیک

[illegible] باشد و [illegible] نزدیک باشد

---

ملا گوید که [illegible] زیبق و [illegible] ملغم کردم و بعد [illegible] کردم [illegible] دارم از [illegible] باشد باید [illegible]

[illegible] زیبق [illegible] خلاصه گوید که [illegible] ملغم [illegible] دادم که ملغم ثابت

شده بود [illegible] از [illegible] ناقص شده بود و ثابت بود و [illegible] در عقد زیبق بسیار است

و [illegible] بنده [illegible] باید [illegible] قبل از این مذکور [illegible] عقد زیبق میکند

و بسیار [illegible] عقد زیبق و میگفت [illegible] از این [illegible] ضایع [illegible] از قرار

این کلام سابق [illegible] این [illegible] باشد [illegible] مشکل است و [illegible]

دارد و [illegible] دارد [illegible] معلوم شد

[illegible]

هرگاه [illegible] خواهد در هر فصلی زمستان [illegible] ربیع [illegible] که گرم [illegible] ملکی است [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] در ظرف [illegible] کرده

[illegible] لاکن [illegible]

[illegible]

[illegible] ورقه [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] بعد [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible] را [illegible] اب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

[illegible]

قاعده [illegible] [illegible] ملح [illegible] [illegible]

[illegible] لاکن [illegible]

[illegible] لازم است [illegible] البته [illegible]

[illegible] مطلوب [illegible]

تمام شود چون [illegible] اتش [illegible]

بعد از [illegible] رطوبت [illegible] حرکت

[illegible]

[illegible] رطوبت [illegible] باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کل ارت

بسم الله الرحمن الرحیم از قرار فرمودهٔ ملا [illegible] اعلای کل بوته و کل حکمت و دارو [illegible] وصل و اجزا را کامل ابتدا [illegible]

کل بوته لیاه [illegible] رشتی ربع کاغذ کبود تیز مقرض [illegible] گفته که ابتدا [illegible] کل [illegible] در آب [illegible]

۲ ۱ ۳ ورق ۱۳ ۲۳ ۲

بعده در هاون [illegible] بکوبند [illegible] روز بکوبند اینقدر که مثل سرمه [illegible] شود [illegible] بعد چهار ساعت بکوبند

[illegible] اینقدر بکوبند که مثل [illegible] شود بعده رشتی [illegible] بالا [illegible] بکوبند [illegible] باشد

و بکوبند [illegible] تمام [illegible] ساعت دیگر بکوبند بعده تیز مقرض ۲۳ را اندک اندک [illegible] باشد و بکوبند [illegible] ساعت دیگر

بعده کاغذ کبود [illegible] تیز مقرض [illegible] اندک اندک [illegible] ساعت بکوبند بعده [illegible] ۲۳ [illegible] کرده باشند

که مثل غبار [illegible] اندک اندک [illegible] ساعت بکوبند و بعد از آن [illegible] ساعت دیگر بکوبند که مجموع [illegible] شود که از

یک [illegible] بعده [illegible] ۲۳ [illegible] بعده باشد اندک اندک [illegible] ساعت [illegible] بکوبند

[illegible] ساعت [illegible] زیاد بکوبند [illegible] درجات [illegible]

[illegible] ترتیب ساخته شود [illegible] مثل ۳ [illegible] باشد [illegible] طول ۳ [illegible]

[illegible]

خلاصه [illegible] خصوص [illegible] بعده [illegible] الله [illegible] در این [illegible] خصوص [illegible]

[illegible] باید [illegible] بالا [illegible] بدون [illegible] شود [illegible] ساعت [illegible]

[illegible] در [illegible] ساعت [illegible] اصل [illegible] لطیف [illegible] ۲۴ ساعت [illegible]

[illegible] بالا [illegible] باید [illegible]

[illegible] اصل [illegible] بدون [illegible] ساعت [illegible]

[illegible] شود [illegible] بعد از آن [illegible] وصل کنند [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] بعد از [illegible] وصل [illegible]

[illegible] شود [illegible] وصل [illegible] ۳ [illegible] ساعت [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] خصوص [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] کرده

[illegible]

[illegible] گفت [illegible] اشخاص [illegible]

[illegible] ساعت [illegible]

[illegible] کرد [illegible]

[illegible] علوم [illegible] طبخ

[illegible] تجربه [illegible] تمام [illegible]

[illegible] خصوص [illegible] کرده

[illegible] انبیق [illegible] باشد [illegible] انبیق

[illegible] شود [illegible] انبیق [illegible] کند

[illegible] انبیق [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] انبیق [illegible]

[illegible] انبیق [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] انبیق [illegible] باشد [illegible]

[illegible] انبیق [illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

در باب ماء الجبن المبارک که الان ... در اعمال صنعت این ماء دخل عظیم دارد و هر قدر که آب قراح در اعمال [illegible]

ماء الجبن در صنعت هم عمل ... احتیاج خواهد شد ماء الجبن که ... [illegible] ... است که آب بجوشد هر گاه ... [illegible]

و ... شده و آب ... نخواهد ... یکبار ... خواهد ... هر گاه آب ... چگونه ... [illegible]

و ... و خاک را کامل کند هر گاه که ... شده و آب ... چگونه ... ماء الجبن در اعمال صنعت ... [illegible]

در عمل دنیا و آخرت ... که عمل بدون این آب ... ماء الجبن ... نباتی و حیوانی و از ماء الجبن [illegible]

اطفال باشد مخصوص ... صبیان ... در بعضی اعمال لازم است که از صبیان و کودکان ... [illegible]

و در ... ماء ... اطفال ... طفلان ... حاره ... لطیف ... حرارت و بسیار ... [illegible]

و حاره ... هر گاه طفل تب دار باشد ... صفرا غالب باشد ... سودا ... صفرا ... [illegible]

باشد خلاصه هر طفل که مزاج او حار باشد و تب دار باشد ... لطیف ... برودت رطوبت در طبع او نباشد [illegible]

و بسیار ... باشد و در اعمال که منظور نظر ... و غیره بر این نوع اراده عمل ... است ... اطفال [illegible]

ماء الجبن کودکان به شرایط ... ماء الجبن صبیان به شرایط مذکوره بدون کم و زیاد ... مطلی بدون ... [illegible]

و خاک و در ... نکنند ... در ظرف ... اول و آخر ... زجاج ... باشد ... [illegible]

... در زجاج مطلی ... و وصل ... کند ... و در شمس ... باشد بعلت ... [illegible]

زیاد باشد و ... متوالی در شمس ... بعده در قرع ... و وصل ... انبیق ... [illegible]

و وصل کند وصل انبیق ... بعده ... نه با آتش بسیار ... باشد ... منظور کند ... [illegible]

که هر گاه حرارت زیاد باشد ... جزو ... و رنگ ... سبز و صفرة باشد چون از ... [illegible]

خواهد ... هر گاه ... بحرارت ... باشد ... هر گاه خواهد ... [illegible]

... بسیار ... بعده منظور کند هر گاه خواهد ... که منظور شود ... [illegible]

... منظور کند ... بعده تجربه کردم ... اول و دوم ... دفعه ثالث ... [illegible]

بعلت کلی ... ۳۰ و ۴۰ دفعه ... [illegible]

و در ... ساعت ... بعد از ... انبیق ... [illegible]

بعده منظر ... هر گاه ... و وصل ... بعده منظر [illegible]

در اعمال متفرقه از قول علی را از عمل ملا که در این صحبت داشتیم و گفت و گو بعض بحث نامه که نوشته اند و بنده نوشته ام که در حین احتیاج

چون مطالعه تمام مفید است   در باب ماء البحر المقطر از رنج و مصرف یکنوع آن است که طلق حیوانی را که کلس البیض باشد با مقطرات البحر الرنج

طبخ دهند در دیگ چینی چند دفعه که بسیار این مقطر را بخورد کلس دهد بعده آن کلس را در دراش گذارد و هوز دیگر ظاهر جهت تصعید بار یا

عقاب احتیاج است   و مصرف دیگر جهت حل طلق معونه باشد که باید طلق را ابتدا و ساعتی در آتش ذغال سرخ کرده در ماء القلی

اطفاء کنند بعده بیرون آورد که طلق را بعد از اطفاء و ماء القلی نگذارد که باعث زنگ شود بعد از تدبیر با ماء القلی باید

و قاعده ترتیب دادن ماء القلی بعد تشریح است

به ماء البحر مقطر تدبیر کنند معلوم شود

قاعده حل و طلق حیوانات اند بعضی گویند که طلق حل طلق معدنی باشد و بعضی گویند که طلق حکما طلق حیوانی

و طلق حیوانی قشر البیض المحتاب و قاعده حلش این است که ابتدا از ذبل خاک منقا کنند بعد در قرع

طبخ دهند بعد دفع برده کشند بعد با تراب محلول کنند بعد خشک غبار کنند بعد در ماء البحر طبخ دهند بعد

با قرار دفع رایحه ماء البحر کشته بعد در دراش گذارند بعد با آفتاب مصعد محلول تجلی کنند و طلق حیوانی بعد از طبخ باول

نرم شده مثل موم و این حل طلق حیوانی و در اعمال تشمیع بکار آید

[illegible] غره شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۰۳ [illegible]

سید حسینی بعد اهل هند ولایت دکن برد بلند قد سبزه و کسوه نزاکت و چند مدت در کار عمل بعد بعد در شوشتر رفته بعد بعد از شوشتر وارد شیراز

شده بود و در سرا رشان ساکن بعد و این متوجه کنران و اکل ایشان و در ایران کرده بود تا مدتی   بعد معلوم این شخص شد که صاحب علم صنعت است

و خود ش اظهار کرده بود که علم تسطیر من داغ ولاکن انچه عمل دیدم که صاحب کشف کرامات بود و چون بسیار خدمت او میکند این شخص سید بسیار

ممنون میشود و بعد روانه شیراز میشود و مکتوب میبنویسد به جهت این شخص که امروز در اینجا ازلرکرده و غیلا ارنند بیرون ایم

به بعلی از وقت که خلاص شد بیایم و حق تو را بدهم و عمل خود معلوم تو نمایم تا معلوم شود

طریق آزمایش آب شستن کاملاً مرتفع شود بعینه قمر خالص از آب رنگ و نقره و ذهب طلاقه روغن شنی لاکن بعد از خوب سیاه سواد مرخ ازد برون

و قاعده این است که بکرد سو صیل تازه الطری و آب اورا بگرد بعده شتر را در مغزه حدید ذوب کنند و بوره ارمنی براو

تطعیم کنند و بعد از آب مذکور قطره قطره بران بریزد تا شتر عقد شود مثل قمر معدن لاکن بطول زمان اندک اندک اینرا زد

شتر سوق مذاب در کجی بوره ارمنی در ذوب بخورد او دهد آب سو صیل که شش دفعه تشمیع شده بار و چلانند و چون ده دفعه بوره

۱۶ بار   ۴ شد   ۱۶ بار

تمام اندک اندک بخورد داده بعد نوبت آب شود چون ده تا آب تمام شد شتر مع برگشته

تحریر با ترکیب او تحقیق عامل تیغ کرده که بکرد سو مثل را با زیبق سحق کرده تصعید کنند تا هفت نوبت هر نوبت تجدید ملح کرده زیبق مصعد را

با ملح جدید سحق کرده تصعید کنند تا هفت نوبت و تصعید کنند که دفعه اول زنده باشد و دفعه ۳ و ۴ کشته شود و مثل حرز خورده از دو ن

زجاج بیرون بی چون هفت نوبت تمام شد یک از آن زیبق مصعد بر پانزده نهر طرح کنند تا قمر جید اعلی شود و یک قمر معدن

حلال کنند که در قالی تمام بر او گوید که هر چند تصعید کردم باز زنده بود تا ۱۴ دفعه تصعید کردم و علامت ظاهر شد باز زنده بود

این شخص گفتم که عمل تو دروغ بود گفت بیاور در حضور تو بکنم پس ۵ م زیبق را با ملح قلی سحق کرده در زجاج کرده و کوره کوچک بنده کرده

کوره تنگ باشد و سوراخ هوا داشته باشد و از زیر کوره تا گلوی زجاج یکجا ریک باشد و خاکه بلوط در ان میریزد و روشن کنند

و زجاج برابر کوره باشد و هر دفعه خاکه را بسیار زند که بخار شود بر کف زجاج حرز خورده تمام مصعد شود قرص از ذکر کرده و خاکه این بود

که نیزان نار سهل مانند آنکه در کوره نمی این باشد عمل ناقص شود که کوره بعدون گلوگیر به روغن و دهن تنگ و از زیر کوره

و کف ظرف یکجا ریک باشد پس خاکه بر قدر باید در آن کوره روشن شود و زجاج در آن منصب کنند و هشت جمیع تصعید این عمل این

نوع است که غیر این نشود خلاصه شخص بالای این عمل چون این نیران نار ۵ مثقال زیبق را هفت دفعه با ملح جدید تصعید کردم

دفعه هفتم مثل حرز خورده در گردن زجاج گرفته و زیبق ثابت کامل یک از این زیبق مصعد بر پانزده نهر طرح کنند و عمل کرد

او ستاد این بعد که ۵ زیبق در دفعه ۷   ۳ مثقال نیم باقی ماند و یک نیم کم شده بود پس از نیم مثقال از این بر هفت نیم نهر طرح کرد و قمر

حلال کرد که منفعل شده در تنها گذاردیم نقصان نکرد پس ۳ مثقال دیگر از آن مصعد باقی بود عامل هم گفت که هر گاه هفت دیگر بطریق

اول تصعید کنند که ۱۴ تصعید شود دفعه ۱۴ یک بر ۴۰ ساکن شود گو دیگر باز با این طریق کرد او ستاد دفعه ۱۴ یکبار که گفتیم یک مثقال

هم باقی بود هم مثقال از آن بر پانزده مثقال زدیم قمر اعلی شد معه ترقی بود که او ستاد رفت و چون عمل کردم باز از قوه بفعل نیامد

و در هفت دفعه باز زنده بود و عقیده آن از جهت نیران آتش بود که عمل نیامد

قاعده ترکیب داده اکسیر [illegible]
فائده [illegible] کاه ربا

محرر فقیر گوید که در جمیع عمر آنچه مشق کردم ناقص [illegible] عمل بعد [illegible] جزو [illegible] عمل جزو [illegible] و دیگر عملها [illegible] مذکور [illegible]

تقریبات [illegible] بنده طریق تصعید علم [illegible] که ۳ دفعه با ملح [illegible] جزو [illegible]

۳ دفعه با این ملح تصعید کرده بعد دفعه رابع با براده زهره و دفعه خامس با براده حدید و در دفعه سادس با براده قمر و دفعه هفتم [illegible]

[illegible] قمر [illegible] تصعید کرده [illegible] و چون با ملح ۳ دفعه تصعید کنند [illegible] زهره و حدید تصعید کند

[illegible] این جوهر مذکور ۲ [illegible] زیبق تصعید که هفت دفعه با ملح [illegible]

[illegible] زیبق [illegible] این ملح تصعید کنند ۳ و از قمر [illegible] ۳ [illegible]

[illegible] زیبق [illegible] قمر [illegible] تصعید کرده دفعه هفتم [illegible] ثابت [illegible]

۱ ۳ ۳

[illegible] ۳ [illegible] دفعه ۳ [illegible] عقد [illegible] طرح کند

[illegible] و این عمل [illegible]

[illegible] سه [illegible] ۳ [illegible] علم [illegible]

علم [illegible] ۲ و جوهر مذکور [illegible] تصعید کند [illegible]

[illegible] ۲ و جوهر مذکور [illegible] تصعید کنند بعده [illegible] براده زهره

[illegible] و جوهر مذکور [illegible] تصعید کند [illegible] براده حدید [illegible]

[illegible] تصعید کند [illegible] این ۳ جزو [illegible]

[illegible]

در باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب [illegible] عقد [illegible] [illegible] و [illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible] زحل [illegible]

[illegible] زحل [illegible] زهره [illegible]

[illegible] زحل [illegible]

[illegible] بدین مراحل

[illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۰۱ [illegible]

[illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۳ [illegible]

[illegible]

یعنی که اول کلی تو تبانشده را در طرف چینی با ماء اليمو مقطر طلع دهند که بسیار از آنها کالجو نخورد بعد از [illegible] شود که از

که از رابحه وطع متعلا اصلاً معکوس باشد بعد حک کرده تا اندرون عقاب محلول بجز برد داده در کوزه مطین در کوره بز خواند

در مکانی که حرارت معتدل باشد گذارد بعد بیرون آورده همان عمل کند تا ۳ دفعه هرگاه دفعه ۱۳ از کوره بیرون آورد کافی باشد

و هرگاه سفید نباشد یک دفعه هم تکرار کند که چهار دفعه در کوره برود پس دفعه چهارم با عقاب تبدیل را کرده بر فتیل زنند که باعث

بطل الاوزان شود که بر تحت ذوب تمام شود لاکن فتیل باید که دفع سرکه سواد او نشده باشد جزء دیگر باید که طلق را صیغ باشد

در آتش کج کرده در ما و اتباع احلی کند ۳ دفعه با زیاده و بعد آن طلق محلوب را مکلس کند و دیگر به که اسکان عمل بر تکلیس

طلق باشد که هرگاه طلق مکلس نباشد عمل ناقص باشد و قاعده تکلیس آن در عرض ۳ روز صنعت [illegible] آن مکلس میشود

و اجزای این عمل این فتیل میشود که دفع سرکه سواد شده باشد و کلی البعض که چهار دفعه در کوره برود و عقاب

مصعد محلول ۳ دفعه حل عقد شده و ماء اليمو المقطر و حل المقطر و طلق مکلس که چون فتیل را مقطر بکند و سرکه سواد

از او بگیرد که اصلاً سواد و چیزی نداشته باشد که کلی عقاب مصعد برا بر او طرح کنند سرعت ذوب او تمام شود

و لطف آن ذوب شود و طلق مکلس هم او را قمر بکند معلوم شود

ملا کوبه که [illegible] امتحان کنم که هرگاه شود عمل فتیل آسان باشد و زود فارغ شوم و جمع حکما و در مجموع شیخ

قائل بر این مطلب نیست باشد که عقاب مصعد با کلی البعض ترکیب کرده و تشویه کنند کلی البعض حل شود و هرگاه کلی البعض

با این است یا حل شود همه کارها بر سر کلی البعض محلول باشد بنده عرض کردم که چند مرتبه دفعه عقاب مکلس را با هم ترکیب

و آتش دادم هرقدر متصاعد شود بعد عقاب تصاعد کردم و آتش دادم که دیگر تصاعد نشده و در حل مطلوب اندک [illegible] حل میشود

کشف کرد این قاعده فرضی از نسبت عقاب [illegible] باشد و مطلب از حل کلی نباشد و نوع دیگر باید کرده که [illegible] عقاب مصعد و

کلی البعض غبار شده [illegible] با هم ترکیب کند و تشویه دهند [illegible] تشویه که کلی حل شود و هرگاه که کلی حل شود

جزو اعظم عمل فتیل کلی محلول است که ذوب فتیل بدون قمر [illegible] و قاعده کلی است بنده گفتم که [illegible] صاحب

این عمل [illegible] این فکر [illegible] که کلی را با این نوع حل کنند کشف خیر [illegible] لاکن طول دارد و بسیار

معطل خواهم بعد صحبت کلی و خرج بسیار دارد و هرگاه [illegible] که در نظر [illegible] حل شود آسان که خرج [illegible] باشد

عاقبت [illegible] از کلی عقاب [illegible] معلوم شود خلاصه اینکه این عمل فتیل سرکه سواد گرفته باشد

و کلی [illegible] دفعه [illegible] کرده [illegible] در کوره برده و عقاب مصعد محلول و ماء اليمو مقطر و حل مقطر و طلق محلوب مکلس دیگر [illegible]

ندارد معلوم شود

تبدیل از [illegible] آب نمک که بسیار شود باشد حار و حاد است و آب قراح سرد [illegible] هرگاه [illegible] را

عمل از آنچه یکی از قراح و یکی از نمک آب [illegible] و قدح نمک آب را در شمس [illegible] و قدح قراح را در سایه [illegible]

[illegible] قدح قراح داخل [illegible] قدح قراح خالی شود و قدح نمک آب زیاده شود [illegible]

نمک آب حار [illegible] است و قراح بارد [illegible] هرچند [illegible] قبول نکند [illegible]

از قدح نمک آب جذب [illegible] قدح قراح خالی شود و قدح نمک آب زیاده شود

در باب بیاز عنصل [illegible] که در میان نباتات [illegible] عنصل گیاه [illegible]

قاعده ذوب نمودن حدید [illegible] چون حدید [illegible] ذوب [illegible] شود

قاعده جدا نمودن ملغمات که دو ملغم [illegible] را با هم [illegible]

[illegible] با این ملغم [illegible] وصل [illegible] مشغول [illegible] مثال [illegible] زحل [illegible]

[illegible] زحل [illegible] زهره [illegible] چون زحل و زهره را

و زهره زن جوان [illegible] زحل [illegible] زهره [illegible]

[illegible] زحل [illegible] زهره را [illegible]

و زحل را [illegible] مجموع ملغمات [illegible] ملغمات [illegible]

و [illegible] کلی عقاب [illegible] قواعد [illegible] کلی [illegible] قاعده حکما و عقاب [illegible] کنند

و عقاب محلول [illegible] مجموع ملغمات [illegible] این عقاب [illegible] جزو اعظم است و قاعده حل طلق

آن است که ابتدا [illegible] بعد [illegible] حل [illegible]

و قاعده حل [illegible] عقاب [illegible] کلی عقاب [illegible]

[illegible] و عقاب [illegible] زیاد [illegible] عقاب [illegible] و آب قراح [illegible]

(۴۰) ۱۰

[illegible] و [illegible]

عقاب و [illegible] برابر [illegible] است

[illegible] برابر [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] شود بعده [illegible] تقطیعه کند [illegible] باشد

این است [illegible] تقطیعه کند [illegible] دیوار [illegible]

[illegible] بعده [illegible] معلوم شود [illegible] دیوار [illegible]

هرگاه [illegible] دیوار [illegible] تقطیعه [illegible] شود [illegible] بنا باشد

هرگاه [illegible] باشد و دیوار او راست باشد و دیوار [illegible] بنا باشد

[illegible] دیوار [illegible] باشد [illegible]

[illegible] دیوار [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] و مقصد [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] تقطیعه [illegible] باشد

[illegible] دیوار راست [illegible]

[illegible] تقطیعه [illegible]

[illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] تقطیعه [illegible]

[illegible]

کلی البیض [illegible] کلی البیض [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] باب [illegible] بنا شود [illegible]

[illegible] تجمید [illegible] باب [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] تجمید [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] ملایه [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] احتیاط کند [illegible]

[illegible] ملایه کند [illegible]

[illegible]

[illegible] الحق ملایه [illegible]

[illegible] تجمید [illegible]

[illegible] احتیاط [illegible]

[illegible] ملایه کند [illegible]

[illegible]

[illegible] البیض [illegible]

[illegible] معلوم شود

در ساختن کحل حکمت که دفعه اول فرستاده که اجزا را [illegible] تمام کحل بود توتیای [illegible] سفید [illegible] زیر سفید [illegible] ملح طعام [illegible] قرنفل الجبل

اجزا را جدا جدا کوبیده بیخته [illegible] در کهنه و کحل [illegible] خشک بکوبد سه روز که مثل غبار گردد بعده اجزا را فرد فرد بکوبید مثل غبار

بیخته بگذارد و ملح طعام را [illegible] گندم [illegible] بشوید [illegible] کنند بعد [illegible] گندم [illegible] بعد از [illegible]

با آب [illegible] جمع کند [illegible]

زیر سفید [illegible] ملح طعام [illegible] قرنفل الجبل [illegible]

بعده [illegible] کحل [illegible] لعاب [illegible]

[illegible] بیاض البیض [illegible] لعاب [illegible] بیاض البیض [illegible]

و اجزا را مجموع [illegible] لعاب [illegible] یک ساعت [illegible]

[illegible] کحل [illegible]

بالعاب [illegible] کحل [illegible]

[illegible]

شاهده سازوج الحکمه از جهت وصل ... [illegible] ... منزل شده بکرد

چهار ادو به ... [illegible] ... بالاجزاء ... [illegible]

و هفت ساعت ... [illegible] ... هفت ساعت و وصل ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

هر گاه ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

... در حالی منزل ... [illegible] ... عقاب ... [illegible]

... [illegible] ... منزل ... [illegible]

... [illegible] ... منزل ... [illegible] ... عقاب ... [illegible]

از جهت عقد ... [illegible] ... منزل ... [illegible] ... عقاب ... [illegible]

... [illegible] ... عقاب ... [illegible]

منزل ... [illegible] ... عقاب ... [illegible]

... [illegible] ... طلق ... [illegible] ... معلوم شود

... [illegible] ...

... [illegible] ... معلوم شود

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible] هرگاه [illegible] عقاب [illegible] بعد از [illegible] عقاب را [illegible] این عقاب [illegible] کند و جمیع [illegible] را

[illegible] کند و این عقاب [illegible] جزو اعظم است و قاعده حل [illegible] است که ابتدا [illegible] طلب کند بعد از ان [illegible]

[illegible] کند و بعده [illegible] حل [illegible] کند و [illegible] حل [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] طلق را [illegible] گرفت و بعد زیبق را [illegible] که عقد میکند

---

بقول [illegible] طلق [illegible] کرده [illegible] بعد کرفت [illegible]

[illegible] طلق محلول [illegible] زیبق [illegible] عقد [illegible] کرده [illegible]

[illegible] ان را [illegible] میان [illegible] روز [illegible] بیرون اورده

[illegible] زیبق [illegible] طلق [illegible] بیرون اورده [illegible] طلق محلول [illegible]

[illegible] میزند [illegible] مثل [illegible] شید

---

بقول ملا [illegible] شفیق گفته اند که [illegible] بعد [illegible] است

[illegible]

---

قاعده [illegible] طلا در [illegible] زیبق [illegible] است [illegible] کرده [illegible]

[illegible] طلا در دست [illegible] کند [illegible] دست [illegible]

---

قاعده [illegible] زیبق [illegible] عقد [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] عقد [illegible] کرده شد

---

قاعده خضاب که [illegible] طلا از [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۸ درم ۳ درم ۲ درم ۱۲ درم

[illegible]

---

[illegible] کرده [illegible] کند [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] طرح

[illegible] میان [illegible] حل میشود

[illegible] کرده

[illegible]

---

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قاعده ساختن کوره تشبیع و کوره تصعید و غیره [illegible] کوره تشبیع باید که از گل [illegible]

[illegible] ساخته است [illegible]

[illegible] طول [illegible] عرض [illegible] عمق [illegible] ۳ گره [illegible]

[illegible]

[illegible]

ترازو ... [illegible]

[illegible]

اسباب ... [illegible]

[illegible]

چوخ ... [illegible]

[illegible]

~~در وصف حل طلق [illegible]~~

~~و منبر طلق [illegible]~~

~~بعد و خوار و قطره قطره طلق نمایان بعد [illegible]~~

که طلق با قلیا محلول میکنند و باید در خانه [illegible] در پایه ذیل

سده جهل روز طول کشید و فصل ربیع بعد اول ربیع بعد

و اگر جهار روز یکدفعه ذیل تازه از خیل از [illegible]

می بردند و ۲ و ۳ درهم ذیل اندازه کرده بودند و [illegible]

بعد که [illegible] در وجود ملا ابوالقاسم [illegible] و شب ادم که با

بیار که کوچک بعد که یا [illegible] دیناری یا [illegible] بعد و [illegible]

قرار که ملا از شنبه دو روز وقت عجز اعظم او عقاب بعد

و میگفت که هر چند روز یکدفعه قطره از ان محلول زیبق

شده بعد و [illegible] بعد و ملا ابوالقاسم میگفت

که باید طلق را [illegible] ورق نازک [illegible] جرا که باید

تا فته [illegible] بعد در باب استفاده [illegible] گفت [illegible]

تا فته نکرده در باب استفاده نکرده و نوع دیگر [illegible]

و بعده [illegible] یا قلیا یا [illegible]

قلیا محلول کرد البته این نوع [illegible] بعد و ملا گفت

که [illegible] ملا ابوالقاسم طلق را حل نکرد [illegible] ابتدا [illegible]

و بعده تجربه کردم که این جاه ذیل از [illegible] بخورد

طلق بعد [illegible] طلق [illegible]

طلق [illegible] که [illegible] ابتدا باید [illegible]

کرد بعده [illegible] کرده [illegible] حل کند

[illegible] که [illegible] سم الفار [illegible] تدبیر کردن که [illegible]

[illegible] انقاد [illegible] سم الفار را

دیگر در [illegible] نوشته بعد که هر گاه سم الفار را

[illegible] کند [illegible] و در [illegible] کند و [illegible]

را [illegible] کرده در [illegible] دخل را [illegible] ظرف [illegible]

و ان گفت که سم الفار دارد و در میان ان [illegible]

بعض [illegible] بعد و [illegible] که در میان [illegible] شود [illegible]

[illegible] است [illegible] نه از [illegible]

که بعد از [illegible] از ان سم الفار [illegible]

[illegible] و ان سم الفار [illegible] کرده و [illegible] مانده [illegible]

[illegible] روز ان سم الفار را [illegible] طرح کند و [illegible]

طرح معلوم [illegible] میگفت [illegible] ولا [illegible]

اگر گاه سم الفار [illegible] سال تا [illegible] ۴ یا ۵ سال [illegible]

[illegible] در میان [illegible] شبعه [illegible]

از این جهت [illegible] کند [illegible]

که [illegible] باشد و [illegible] که [illegible]

که سم الفار را حل کرده بعد از [illegible] نه او [illegible] طرح از [illegible]

[illegible] باید [illegible] تا [illegible] و [illegible] سم الفار [illegible]

باشد و میگفت که [illegible] نه او [illegible]

[illegible] مصرف [illegible] اول [illegible]

[illegible] که [illegible] باید [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] گاه حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دفعه باید [illegible]

[illegible] ذوب [illegible]

قاعده جدا کردن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کند جمیع [illegible]

قاعده [illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر [illegible] هر گاه [illegible]

[illegible] قاعده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قاعده [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] کند

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible]

[illegible]

قاعده [illegible]

[illegible] خواهد

[illegible]

۱۸ درم ۲ درم ۲ درم ۲ درم

ایضا هذه ما ضتی کل صکت ۹

کل بوته ... حب بید یغنیه کرد طاحونه از ابر ملح طعام

دیدن ... عرضی دخورده ذبل الخیل اجزا جدا جدا از ناقت

در کند و کل افرادا ۳ روز بکوبید و شیرا ... تراضی کند بعده

مجموع را ... کرده بعده ... کل خطمی و ...

بیاض البیض ... بوده ... از کتان ...

کرده با اجزا ... ساعت بکوبید و بمالد

که ... بعد از هفت ساعت ... ۹

و ... کل بوته ... کرده

بعد از ... کرده مجموع اجزا ... از ... در کنند

و بیاض البیض ... بوده ... تازه ... و ... و ...

... با ... کرده ... بوده ...

با اجزا ... کرده ... هفت ساعت ... ۹

... تجمیع ... در ... باشد ...

... کرده ... باشد ... و ...

... بر ...

یران ... از دست ... د

علاج اسهال

... الصبیان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کننده طلا و نقره است که ایام مخلوط باشد چون گداخته در این بریزند و باید [illegible] مقدار سفید شده و در زجاج مطلی [illegible]

پس قطعه مس [illegible] نقره از طلا جدا شده [illegible] طلای خالص [illegible]

بیرون [illegible] و [illegible] از جمله مستعمل است و در بعضی اعمال [illegible] است [illegible]

زاج [illegible] که زاج سیاه گویند باشد چون [illegible] لهذا [illegible]

و بعضی [illegible] جزو [illegible] بعمل [illegible] مطلی و [illegible] کنند و یا در دیگ ریگ و [illegible]

با [illegible] مطلی [illegible] در [illegible] کنند [illegible]

و مجرب است صفت گل حکمت جهت [illegible] ظروف که تاب آتش دارند گل کوزه گران که [illegible] باشد [illegible]

کردن ریگ در آب [illegible] کنند [illegible] کرده و این اجزا را [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

صفت دیگر که [illegible] است [illegible] جهت الحدید [illegible]

گل [illegible] از ریگ [illegible] جزو [illegible] گل کوزه گران [illegible]

و نمک [illegible] روح الحکمة [illegible] مستعمل است [illegible]

[illegible] جهت الحدید [illegible]

[illegible] مستعمل است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اعاده ا[illegible]

[illegible] و اعاده آتش کنند و [illegible] آتش را [illegible] تا به [illegible] ثابت گردد و [illegible]

تشمیع [illegible] سیماب دوازده جزو [illegible] هفت جزو [illegible] پنج جزو [illegible]

[illegible] مستعمل دارند [illegible] سیماب را [illegible] عمل نمایند عمل [illegible]

[illegible] و [illegible] گذارند و [illegible] تا [illegible]

[illegible] گردد [illegible] در مکان [illegible] دفن کنند [illegible]

با [illegible] بسوده از [illegible] در ظرف [illegible]

[illegible] قسم دیگر که الطف اقسام است [illegible] معمول [illegible]

و بعد [illegible] کنند تا [illegible] شود [illegible]

[illegible] عمل [illegible] است [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] عمل [illegible] احراق [illegible]

سفال مطلی [illegible] احراق نمایند [illegible]

با [illegible] سفال مطلی کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عمل زعفران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] تا ده دوازده روز [illegible]

[illegible] ... ترتیب مطلق کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] ... عمل [illegible] [illegible]

[illegible]

مطلق نمایند — عمل [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible] وقت [illegible] قدری را

[illegible] ... تخم مرغ [illegible]

[illegible]

[illegible] روغن کدو [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] تازه [illegible]

٥ — ٥٥ — ٥ — ٥

لعاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سدس [illegible]

١ م — قدری — ٢ م — ٣ م — ٥ م — قدری — ١ م

[illegible]

سیم عمل [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ... ده درم [illegible] [illegible]

[illegible] ... ده درم [illegible] ده درم [illegible] پانزده درم [illegible]

[illegible] درم

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible] ده درم [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible] [illegible]

[illegible] ... [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ... علم [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ٣ ازان علم [illegible] ٥ [illegible] ٢٥ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ١ ٢ ١

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... این عمل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... این عمل [illegible]

[illegible] ... [illegible]

لاجوردی نقاشی گو بیا از قول لاجوردی طلا اینکه هر جسدی که یا ... باشد و رنگی دارا باشد و ترقه نکرد بگیرد عظام المیته کنند

را ... کرده و آن جسد را در بوته ذوب کنند و عظام مسحوق را بر آن طرح کنند که جسد نرم و ترقه نکند

---

در نار گذارد و در آن حل بود چون قطره ... بعد بیرون آورده سرد شود چون نایره زیر دگر گردد بعد صفایح قمر را ببین باید در نار لام برین

بعد از آن ... بر او نحت کنند بعد در اقتاب شمس شود که ... [illegible] ... کاذب بلعنت ... [illegible] ... این عمل طالع

میگوید که در ... گفته چند بگذارد که از جمله ... [illegible] ... که باید در حل گذارد و این عمل ... [illegible] ... که مخصوص ... [illegible]

که هیئت اوقات ... [illegible] ... بوته ... گذارده بعد عقاب جلقوی را با ریگهای ... [illegible] ... میکرده در بوته طرح نماده بعد از چند

بوته از میان آتش بر آورده میکذارد و بوته دیگر ... [illegible] ... عقاب جلقوی در آن ... [illegible] ... بوته را با این نوع طرح نماده و بعد آن

بوته ... [illegible] ... در حل گذارده بعد ... [illegible] ... این که عقاب جلقوی را با ریگهای ... کرده ... طرح

کرده و در زجاج ... [illegible] ... در روی آتش ... [illegible] ... طرح نماده و چون ... عقاب جلقوی ... [illegible] ... زجاج را از آتش

از آتش بر ... [illegible] ... عمل ... [illegible] ... که بگیرد از عقاب و جلقوی و ... [illegible] ... چون

این نسخه ... [illegible] ... این ... [illegible] ... عقاب جلقوی که ... [illegible]

... [illegible] ... این نسخه را دیدم

... [illegible] ... توتیا و ... [illegible] ... چون توتیا و را از

... [illegible] ... که بعد از آن ... [illegible]

بعد در اقتاب شمس شود یعنی که چون آن قمر را از نار نحت بر او ... [illegible] ... شمس شود و ... [illegible]

که چند یوم ... [illegible] ... کرده ... [illegible] ... قمر را صبغ ... [illegible] ... این نوع عمل ... [illegible]

که عقاب و ... جلقوی ... [illegible] ... کرده در بوته کنند طرح ... [illegible] ... عقاب ... [illegible] ... داخل کرده

سحق کنند ... [illegible] ... سحق ... [illegible] ... در زجاج کرده ... [illegible] ... در بوته کرده

طرح دهند ... [illegible] ... بیرون آوردم و ... [illegible] ... صبغ آن

... [illegible] ... صبغ آن ... [illegible] ... و روز اول ... [illegible] ... گفته اند

که عقاب و توتیا را با هم سحق ... [illegible] ... کرده ... [illegible] ... گذارد ... [illegible] ... از آتش

بیرون آورد ... [illegible] ... بیرون آید ... [illegible] ... گذارد ... [illegible]

عمل ... [illegible] ... که حل ... [illegible] ... عقاب ... [illegible]

باشد با توتیا ... [illegible] ... صبغ ... [illegible] ... الواهب الوهاب

و طلق محلول مثل [illegible] شد بعد که جمیع اجزاء [illegible] کرده شد

اصحی گوید از قول برو[illegible] که در اتش اید و طلق معدنی را حل کرده

چون خواست که زیبق را عقد کند بعضی طلا را گرفت و بعضی نقره او را [illegible] کرده مقدار طلق محلول و مقدار زیبق حی را در ان ریخته و ارد

وارد [illegible] تا [illegible] حل کرد و سوراخ بعضی را گرفته و سوراخ کوچک کرده بعد بعده ته بعضی را جزئی نقل بسته و روی ان گل حکمت

[illegible] او در ستر [illegible] طبخ داده بعد بیرون اورد که زیبق عقد شده بعده [illegible] گرفته تو [illegible] قرار نموده بسو

---

[illegible] گوید از [illegible] بعد [illegible] که [illegible] باشد در [illegible] و [illegible] که ریشه او مثل ترب سفید باشد

یا مثل ترب سیاه و برگ او مثل برگ [illegible] و چون ان را از زمین ریشه ه را در [illegible] سفید از ان روان

شد مثل [illegible] تراب [illegible] از ان مملو کرده ان [illegible] [illegible] نمی [illegible] و ان را [illegible] کار د بر [illegible]

---

لاجیه نقاش [illegible]

سیم النقار ۸ / سیماب ۶ / نمک ۲ / شوره ۲ / تنکار ۲ / توتیا کرمانی ۲ / روح ۲ / با اب پیاز سلایه کند

---

سیم النقار ۸ / [illegible] ۶ / سیماب ۲ / ملح [illegible] ۲ / شوره [illegible] ۲ / [illegible] تنکار ۲ / توتیا [illegible] روح [illegible] ۲ / [illegible] خروع ۱۲ / زره [illegible] ۱۲ / توتیا تم کرمانی ۱۲ / قر ۱ / زهره مثقال ۳

---

ابتدا اساکی طلا را فرد در شغره حدید [illegible] ذوب کند و بریجه [illegible]

که طلا را در شغره حدید [illegible] ان [illegible] و بریجه [illegible] بعد از ان

[illegible] کرده بگذارد و روح را در شغره حدید ذوب نمود و [illegible]

[illegible] کند که روح [illegible] شوره [illegible] بالقدوم سوق

[illegible] سوق ملح [illegible] ذوب [illegible] کرام [illegible] باشد

و این [illegible] سلایه کرده با زیبق [illegible] کند که زیبق [illegible]

بعد از ان با اب پیاز دوازده یوم [illegible] تحقیق بلیغ کند

بعد از ان در دوات [illegible] کرده و [illegible] در دوات گذارد

و ۳ دهد و [illegible] کند [illegible] کند و دیگر [illegible] ذبل [illegible]

[illegible] و دوات [illegible] گذارد و ذبل [illegible] بگذارد [illegible]

[illegible] ذبل [illegible] بیرون اورد که زیبق عقد شده باشد [illegible] باشد

[illegible] نقره [illegible] را ذوب کند هفت دفعه در [illegible] دهد

۳ [illegible] نقره [illegible] و [illegible] قدر [illegible]

از این [illegible] برآورده [illegible] کند که [illegible] بیرون اید که در [illegible] جزء

ابتدا اساکی توتیا را سلایه کند و علیحده گذارد و بعد [illegible] در منقل

کند و روشن کند و روغن خروع و [illegible] را مساوی در شغره حدید کند در منقل

گذارد تا جوش خورد و دوازده مثقال توتیای تم محرق را اندک اندک بریزد

در میان روغن خروع و [illegible] در قلیان [illegible] در شغره حدید [illegible] جوش بخورد

در منقل تا تمام توتیا [illegible] و روغن اتقوی بعد از ان در همان اتش باشد

تا جمیع جوش خورد و جمع [illegible] شده و [illegible] باشد ان [illegible]

که این [illegible] بعد [illegible] طریق [illegible] زهره این است

که زهره [illegible] را [illegible] ذوب نماید [illegible] مثقال

[illegible] قر باشد بعده از زهره مثقال ۳ [illegible] قر [illegible]

[illegible] کند و بعد از ان توتیا [illegible] بر ان طرح کند که [illegible]

قمر بیرون اید در [illegible] و این عمل [illegible] طلا [illegible]

[illegible] دارد

و این عمل [illegible] طلا [illegible] باشد

---

و [illegible] در [illegible] شد [illegible] الذهب [illegible] طلا [illegible] زیبق [illegible] در کار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صنو گاه

نیز حل آن گوید که در کتاب [illegible] علاج دیده [illegible] که نقره را با عملی مطلی کنند هر قدر که خواهد بگیرد نقره را بگذارد

و عمل محرق ۳ برابر کنند با گوگرد یا زرنیخ [illegible] نقره کرده مطلی کنند و بگیرد سیم [illegible] و بگیرد ماء الحجر چهار که نشادر و حدت

نقره مطلی سیم [illegible] ماء الحجر چهار را تنقیه کنند دوازده ساعت و بعد [illegible] شب شود [illegible] در فالک [illegible] در روز

تنقیه کند به قدر تا چهارده روز تنقیه و چهارده شب شود و چون که چند بار تنقیه شود [illegible] کند [illegible]

شود قطعه [illegible] احتیاط بسیار کند و بعد از چهارم یوم در حل گذارد که چند یوم یا چند ساعت حل شود و آن

محلول را در [illegible] که [illegible] طبخ [illegible] نوع دیگر در کتاب [illegible] عبد الخالق از قول [illegible]

که بگیرد [illegible] و عمل [illegible] بیرون آورده [illegible] تیزاب [illegible]

و از آب [illegible] تنقیه کند و [illegible] در زجاج [illegible] کرده [illegible] وضع کند و چند ساعت

طبخ دهد که حل شود و آن محلول را بر زیبق ریزد [illegible] ۲۴ زیبق و [illegible] طبخ کند

نوع دیگر در کتاب عبد الله بیگ [illegible] سوخته [illegible] سوخته [illegible] باشد

پس بگیرد [illegible] را با عمل [illegible] بیرون آورده با [illegible] زجاج [illegible] کرده در بوته ذوب کند

[illegible] در میان بوته [illegible] با [illegible] ماء الحجر تنقیه کند

و در حل گذارد و در دیگ [illegible] محلول را [illegible] طبخ کند تا معلوم شود

[illegible] که [illegible] بگیرد [illegible] تنظر کرده [illegible]

[illegible] از شط مذکور [illegible] در درجه اعلا باشد

۱

[illegible] که از دست او جاری [illegible] و [illegible] تعلیم کرده [illegible] که هر گاه [illegible] در [illegible] ابتدا [illegible]

[illegible] هر گاه [illegible] طلاکش هر گاه عروسی [illegible] است هر قدر خواهد بگیرد طلاکش [illegible] ۲۵ مثقال [illegible]

[illegible] هر گاه خواهد بسیار کم [illegible] کند از ۲۵ [illegible] مطلی کند طلاکش زجاج مذکور بسیار [illegible]

[illegible]

